


## نبرد میان خدا و شیطان

 حین شنیدن این سرودهای به غایت شنیدنی و زیبا و گوش دادن به سرودخوانی جماعت، روزگار گذشته برایم تداعی می‌شد و در همان حال با نگاهی جستجوگر دوباره بعد از زمانی طولانی چهره‌های آشنا را می‌دیدم. باز این فیض دست داد تا در این کلیسا حضور پیدا کنم. حسی خاص و به غایت اصیل به آدمی دست می‌دهد. شما چنین فکر نمی‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] خوب است. چندی پیش...

۲ به دوستی قدیمی که به گمانم روزگاری ندیده بودمش، دست دادم، دوستی ما به سالیان پیش و به روزگار کودکی برمی‌گردد. پسر بچه‌ای بیش نبودم که به اتفاق جیم پوول می‌دویدیم. و ساعتی پیش به منزل ما آمد البته گفتنی است پس از ازدواج این نخستین باری بود که به منزل ما می‌آمد.

۳ و خانم وود او را به شنیدن موعظه‌ی ما در این مکان دعوت کرد. گفت: «در گذشته هم همیشه پای صحبت او می‌نشستم.»

۴ زمانی برای شکار و برنامه‌هایی این چنینی با هم راه می‌رفتیم و ما... او... می‌دانید او خیلی صحبت نمی‌کرد. همیشه من صحبت می‌کردم و می‌گفتم: «تو هم چیزی بگو.» می‌گفت: «مگر فرصت می‌شود؟» زیرا این من بودم که تمام زمان را در اختیار می‌گرفتم.

۵ به قولی همواره چنین بوده‌ام. همیشه پرچانگی می‌کردم و رشته‌ی کلام را به دست می‌گرفتم، بی‌آنکه چیزی حاصل شود. اما امروز خوشحالم که سبک صحبت خود را نسبت به آن روزها تغییر داده و در مورد خداوند سخن می‌گویم. به راستی که خداوند را دوست می‌دارم.

۶ با برادر رودل صحبت می‌کردم و او به من می‌گفت هر... (برادر تمپل. سپاسگزارم.) با برادر رودل صحبت می‌کردم. چند روز پیش به دیدنم آمده بود و با من صحبت می‌کرد. سه خوابی که دیده بود را برایم تعریف کرد. دو مورد را به یاد دارم ولی مورد سوم را فراموش کرده‌ام. سعی داشتم در خصوص معنی آن با او گفتگو کنم. در مقابلم آینه‌ای بود و در حالی که سعی می‌کردم تصویرم را در آن بازتاب دهم، گفتم: «چنانکه می‌بینی خدا به همان سان که تصویر ما منعکس می‌شود خویشتن را بازتاب می‌دهد.» او بسیار خوشحال و قانع شده بود.

۷ برادر کریج، آیا نوازنده‌ی پیانو همان دختر شماست؟ درست است؟ مطمئن نبودم که پتی است. [کسی می‌گوید: «آنها درست پشت سکو هستند.» - گروه تألیف.] پس پتی کجاست؟ چطور... چه خوب، عالی است! پتی. دورانی که آنها آنجا زندگی می‌کردند را به یاد دارم، خوب، درست جایی که اکنون زندگی می‌کنند. او هم قد این بچه‌ی کوچکی بود که اینجا نشسته است. به گمانم مری جو ازدواج کرده باشد. چند لحظه پیش جیم آنجا ایستاده بود. نوه‌اش نیز آنجا بود و سپس نوه‌ی من از راه رسید. پس

گفتم: «دیگر زمانش نشده که عصا به دست بگیریم و گوشه‌ای بنشینیم. آیا با من هم نظر نیستی؟» [برادر برانهام و جماعت می‌خندند.]

۸ و اما در فراسوی رودخانه جای پُر جلالی هست. ما برای رسیدن به آنجا در تکاپو هستیم. و اگر درباره‌ی دیار باقی فکر می‌کنم... دلیلش تنها این نیست که پا به سن می‌گذارم. حتی در آغاز جوانی، در بهار عمرم، همواره در مورد آن مکان پُر جلال سخن گفته‌ام. ایمان داشتم که در جایی دیاری پیدا می‌شود. آن دیار همان مقصد ماست. از این بابت بسیار خرسندم.

۹ می‌دانید، در فضای گپ‌های خودمانی هستیم زیرا اکنون کمتر مسائل عمیق را عنوان می‌کنم.

۱۰ ولی باز در همین فضا [چنانکه] بسیار برایم پیش آمده، مطالبی برگرفته از کتاب مقدس برمی‌گیرم. اما گاهی خداوند چیزی به من می‌بخشد. و هنگامی که چنین مطلبی زیبا برایم برجسته می‌شود از شادی در پوست خود نمی‌گنجم. حس شیرینی به من دست می‌دهد. ما همه چنین حسی را تجربه می‌کنیم. برادر نوئل می‌داند هنگامی که خداوند مطلبی را به این گونه به شما عنایت می‌کند که بسیار ملموس است، همین حس شیرین به شما و دیگر برادران حاضر در اینجا، برادر جونیور و همه‌ی شما عزیزان دست می‌دهد.

۱۱ و چندی پیش هنگام یک موعظه‌ی شامگاهی، به گمانم در همین خیمه بود، مطلبی برایم برجسته شد که به قولی به کامم شیرین آمد، از زمان توبه، مطلبی چنین فرحبخش و شیرین به ذهنم خنور کرده بود. و درباره‌ی... با اجازه‌ی شما آن را دوباره بازگو کنم. البته می‌دانم که منظورم برای شما روشن است ولی همین امر مؤید رستگاری است. ملاحظه می‌کنید؟ من... همین که به ذهنم خنور کرد آن را بازگو کردم. به خانه رفتم، وارد اتاق خود شده و بی‌اختیار این سو و آن سو قدم می‌زدم. عرض به حضور شما، در حالی که در این باره تأمل می‌کردم لحظاتی کوتاه ولی غنی در خلوت سپری کردم.

۱۲ چنین شد. مایلم لحظاتی را به بازگویی این مسئله برای شما اختصاص دهم. سختم در این باره بود که «همه چیز از آن ماست. همه چیز به ما تعلق می‌گیرد.» ولی چنانکه می‌دانید، ما را مشتبی بی‌خرد می‌دانند. ولی واقعیت این است که همه چیز از آن ماست. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ ولی چه بسا ما... از همین رو که وارث همه چیز هستیم مانند دیگران رفتار نمی‌کنیم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۳ به این می‌اندیشیدم که از مهر و شادی و جرأت بهره‌مند شده‌ایم. ایمان و بردباری و مهربانی و پایداری و شکیبایی بهره‌ی ما شده است. آنها با پول خریدنی نیستند. هرچه باشد، چنین متصور نیست... پیداست رفتن برای خرید دویست و پنجاه گرم پایداری تصوّرپذیر نیست. این کار شدنی نیست. اما خدا اینها را به ما می‌بخشد. ما از آنها برخورداریم. آنها از آن ماست. کمی ایمان برای ما بخريد. حاضریم هر آنچه داریم را جهت برخورداری از اندکی ایمان بدهیم. ملاحظه می‌کنید؟ اما شگفتا که این

چیزها به ما عنایت شده است، سراسر رایگان است و از جانب خداوند عطا می‌شود. مگر زیبا نیست؟

۱۴ بله به این موضوع می‌اندیشدم که بنی‌اسرائیل یعنی همان فرزندان خدا، روزگاری در مصر برده و اسیر بودند. آنها در گذشته چون ما در روزگاری کنونی، همان میراث خدا بودند. مقداری نان کپک زده و هرآنچه از آن دست یافت می‌شد به عنوان خوراک مقابل آنها پرت می‌کردند. کشتن آنها چون کشتن سگ یا هر موجود بی‌ارزشی بود. آنها تمنای رهایی و برون شدن از آنجا را داشتند. اقامت آنها در مصر چهار قرن به درازا کشیده بود.

۱۵ روزی ناگاه نبی‌ای برآمده از بیابان پیدا شد و در پس آن نبی، روشنایی حرکت می‌کرد. نبی به آنها چنین گفت: «سرزمینی هست که در آن شیر و عسل روان است و خدا آن را به آنها بخشیده است.» او نشانه‌ها و شگفتی‌ها به ظهور رساند، باشد که دریابند که او به هیچ روی از تقلید کاران و فریبگران نیست بلکه به راستی جهت هدایت مردم به آن دیار، صاحب رسالت الهی شده است.

۱۶ اکنون جا دارد در این خصوص تأمل کنید. اگر سرپرست بردگان از جایی رد می‌شد و می‌خواست یکی از فرزندان آنها را بکشد این کار غیرعادی نبود. آن شخص هیچ حق اعتراضی نداشت. چنانچه آمده و دختر جوان شما را برای سوء استفاده می‌بردند، خوب، هیچ اعتراضی روا نبود و نمی‌شد چیزی گفت. شخص ناگزیر آنجا ایستاده و می‌گذاشت دخترش برود. ملاحظه می‌کنید؟ چنانچه پسر شما... درست کار نمی‌کرد حق کشتنش را داشتند. او را می‌کشتند، این عملی عادی بود و حق هیچ اعتراضی نبود.

۱۷ اما اکنون به آنها گفته شده بود که از قید بردگی آزاد خواهند شد و راهی دیاری خواهند شد که در آن شیر و عسل روان است، در آن سرزمین آنها خود می‌توانند صاحب کشتزار شوند. می‌توانند فرآورده‌های مدّ نظر خود را پرورش دهند. به فرزندان خود خوراک دهند، آنها را به مدرسه بفرستند و زندگی آسوده‌ای داشته باشند. و آن کشور پهناور از آن آنها بود. چنانکه پیداست، این وعده‌ای بزرگ بود. به معنایی که دربردارد، ببینید.

۱۸ خوب، با ظهور معجزه‌های بسیار به دست آن نبی، رسالت الهی او بر آنها محرز شد. به این ترتیب از مصر برون گشته راهی بیابان شدند.

۱۹ به صحرای قادش-برنیا رسیدند. حال قادش-برنیا همان مقرّ داوری بود. برای دنیای آن روزگار چنین حکمی داشت. در قادش-برنیا هم چشمه‌ای بزرگ پیدا بود و هم چشمه‌های کوچک دیگر و هم نه‌های کوچکی که به چشمه‌سار وصل بودند.

۲۰ خوب، در جمع آنها شخصی برجسته شد، او جنگجویی کارآزموده به نام یوشع بود. برگردان یوشع همان «یهوه-نجات دهنده» است. یوشع به سرزمین موعود پای نهاد.

۲۱ حال، به یاد داشته باشید، هیچ یک از آن مردان تا آن زمان به آنجا پا نگذاشته بود. آنها نمی‌دانستند آن سرزمین به واقع آنجا قرار دارد یا خیر. تنها از راه ایمان در

پی آنچه به آنها گفته شده بود، رفتند اینکه خدا مکانی برای آنها در نظر گرفته است. تنها با ایمان راهی آن مکان شده بودند. این موضوع در خور تأمل است. مصر را ترک کردند، با عمل الهی از آن فضا برون شدند و اینک به آن سرزمین نزدیک تر شده بودند. هنگامی که به آن سامان نزدیک شدند، یوشع وارد آنجا شد و نشانه‌ای با خود آورد. پس از گذر از رودخانه‌ی اردن، وارد فلسطین شده و خوشه‌ای یا شاخه‌ای انگور به عنوان گواه با خود آورد، چنان بزرگ که باید دو نفر آن را بر دوش خود حمل می‌کردند. و آنها می‌توانستند خودشان طعم انگور را بچشند. پس گفت: «آن سرزمین درست به همان سان است که خدا گفته بود.»

۲۲ اکنون می‌توانستند به جایی بروند که آزادی در انتظارشان بود. می‌توانستند آنجا صاحب کشتزار شوند و فرزندان خود را بزرگ کنند. و برخوردار... و زندگی‌ای آسوده زیر برکات الهی. دیگر برده‌ی کسی نبودند. چطور... اما سرانجام پس از عمری دراز و زندگی‌ای خوش، مرگ به سراغ آنها می‌آمد، هرچند از فرزندان خدا بودند. در حالی که سال‌ها چنین سپری می‌شد، آنها فرورده‌های خود را پرورش می‌دادند و تشکیل خانواده می‌دادند ولی پس از زندگی‌ای آسوده سرانجام طعم مرگ را می‌چشیدند.

۲۳ ولی روزی خداوند عیسی، پسر خدا، به واقع بزرگ‌ترین جنگاوری که تاریخ به خود دیده، از راه رسید. و چنین گفت: «سامانی هست که در آن مرگ ناپیداست. در منزل پدر من جا بسیار است. اگر چنین نبود، به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برایتان آماده سازم و بازمی‌گردم تا شما را برگیرم.» حال، او همان نبی اعظم است. او آمد تا از دیاری که فراسوی رودخانه‌ی اردن به بیانی مرگ قرار دارد، سخن بگوید. هرچند زیر سایه‌ی برکت الهی صاحب کشتزارها شوید و خانواده تشکیل دهید باز از مرگ گریزی نیست. اما در دیاری که در آن سو هست، دیگر مرگ به سراغتان نخواهد آمد. چه زیبا!

۲۴ پس او به قادش-برنیا به بیانی جلجتا که باز مقرّ داروی است، آمد. گناه که عامل مرگ بشر است، همان‌جا در قادش-برنیا در محاکمه‌ای کفاره شد. او چنین تاوان گناهان را پرداخت، مُرد و پس از گذر از اردن، اردن مرگ، در روز سوم رستاخیز فرمود و بازگشت. و گفت: «مرا لمس کنید، برعکس من روح‌ها گوشت و استخوان ندارند. آیا خوردنی هست؟» او-او نان و ماهی خورد. و با سپری کردن چهل روز در کنار آنها چون یوشع اثبات کرد که دیاری در آن فراسو هست. او خود دلیل بر وجود آن سرزمین [فراسویی] شد.

۲۵ پس چنین گفت: «ای همه‌ی کسانی که به این امر ایمان دارید، به اقصی نقاط دنیا رفته و پیغام خوش را به سراسر آفرینش اعلام کنید. هر که ایمان آورده تعمیم یابد رستگار خواهد شد. هر که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد.»

۲۶ پس در روز پنطیکاست، بیعانه‌ای از آن مکان موعود فرستاد، آن تضمین، آن گواه مبنی بر اینکه آن سرزمین حقیقی است. درست چون یوشع که با خود گواه آورد، عیسی روح‌القدس که همان گواهی و دلیل است را با خود باز آورد.

۲۷ پس، خویشتن را مرده می‌انگاریم. در تعמיד، در مرگ او به همراهش دفن شده‌ایم.

۲۸ و در فضای رستاخیز هم با او برمی‌خیزیم. بنابراین پیش‌تر وارد آن حریم شده‌ایم نه اینکه در آینده وارد خواهیم شد. ما اکنون از برخاستگان هستیم. چه پُر جلال! پس ما هم اکنون، سخنی از آینده نیست بلکه هم اکنون، در همین شامگاه در جاهای آسمانی نشستیم (چگونه؟) در عیسی مسیح. نه اینکه زمانی دیگر چنین خواهیم بود. این کیستی کنونی ماست. کلیساها هیچ از کیستی و جایگاه خویش آگاه نیستند. ملاحظه می‌کنید؟ در همین دم، چنین هستیم (چگونه؟) در حالی که از مرگ رستاخیز یافته‌ایم در او، در عیسی مسیح، گرد هم آمده‌ایم. جان‌های ما نامیراست.

۲۹ حال بیایید دمی همین‌جا مکث کنیم. چنانچه دقت داشته باشید، روزگاری دروغگویی، دزدی، فریبکاری، دعوا، قسم یا هر چیز دیگر از عادات زندگی ما بود. سپس به این گناه یکسره اعتراف کردیم. آری، ما همراه وی دفن شدیم و همراه وی قیام کردیم. و همین که برآمدیم... «توبه کنید و هریک از شما به جهت آموزش گناہانتان در نام عیسی مسیح تعמיד گیرید و آن گواه را دریافت خواهید کرد.» همان امری که به حقانیت این دیار و سامان نیکو گواهی می‌کند. و سپس آن روحی که بر ما فرود می‌آید ما را از دروغ، دزدی و تمام چنین چیزهای متعلق به گذشته می‌رهاند و حال اکنون با وی برخیزانیده شده‌ایم، حال همراه وی و همین‌جا در مکان‌های آسمانی نشستیم. اکنون جان‌های ما یکسره مقام آسمانی یافته‌اند.

۳۰ پس با این توصیف، ویلیام برانهام کمابیش سی سال و اندی پیش مُرد. من خلقتی جدید شده‌ام. آن انسانیت کهنه مُرد. بعد از ظهر وقتی با دوستم صحبت کرده و گذشته را مرور می‌کردم، او گفت: «به یاد داری زمانی چنین و چنان می‌کردیم؟ به خاطر می‌آوری آن شب پسری که خر و پف می‌کرد را داخل آب پرت کردیم؟»

گفتم: «بله، دیگر این کار را تکرار نخواهم کرد.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۱ «یادت هست یکبار می‌خواستیم سنجاقی را داخل قورباغای فرو کنیم که «قور قور» می‌کرد، به این شکل؟»

گفتم: «بله.» «آن را به یاد دارم.»

۳۲ و چه کارهایی که انجام نداده‌ایم! فکر کردم: «می‌دانی، این مربوط به زمانی است که من -مربوط به زمان... به زمانی برمی‌گردد که من مرده‌ای بیش نبودم. می‌بینی؟ اما هم اکنون زنده شده‌ام.» ملاحظه می‌کنید؟ هم اکنون از این کارها دست کشیده‌ام.

۳۳ ما در مکان‌های آسمانی در مسیح عیسی نشستیم و حال بیعانه‌ی رستگاری خود را یافته‌ایم، این اولین پرداخت است. چیزی که ده هزار دلار می‌ارزد و او اولین هزاری را به ما داد. ملاحظه می‌کنید؟ یک‌دهم اول کل مبلغ برای ما واریز شده است، این همان بیعانه است. ما از گناه بی‌ایمانی خود قیام کرده، در قیام رستاخیز با مسیح. و ما با هم در جای‌های آسمانی نشستیم، با آن گواه همانند آنچه یوشع با خود آورد. آن سرزمین آنجاست و ما در راه هستیم. دیگر مرگی وجود ندارد. نمی‌شود مُرد.

۳۴ یکی از روزها به شما خبر خواهند داد: «برادر برانهام تمام کرد.» مبادا باور کنید. چرا؟ زیرا برادر برانهام نمی‌تواند بمیرد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. من نمی‌توانم بمیرم. مرگ به وقوع پیوسته است. آری، ویلیام برانهام مدت‌ها پیش مُرد، چیزی حدود سی سال پیش یا درست‌تر بگویم سی و دو سال پیش. سی و دو سال می‌شود که موعظه می‌کنم پس باید قبل از آن مرده باشم. اما اکنون خلقتی تازه است.

۳۵ روسل کریش عزیز یک خلقت تازه است. او دیگر همان پسرپچه‌ای نیست که روزگاری در کوردیون مشغول خوشگذرانی بود. پیداست اورمان نویل دیگر همان پسرپچه‌ای نیست که می‌شناختید. و... و باز مشخص است که برادر رودل دیگر آن پسرپچه‌ای نیست که در گذشته بود. و-و برادر جکسون و مابقی عزیزان دیگر همان افراد نیستند. و شما برادران و خواهران، ما همان افرادی نیستیم که در گذشته بودیم. ما-ما از نوآفریدگان هستیم، نو شده‌ایم. پس نباید نگرانی به خود راه داد. ما هم اکنون، همین‌جا در فراز‌گاه هستیم. دقت کنید که از کجا آمده‌ایم. و همین‌طور به کجا، به چه جایگاهی نائل نشده‌ایم. سخن از «نوآفریدگان در مسیح» می‌شود. چه قدر زیباست!

۳۶ به همین خاطر، روسل عزیز، هر بار که به یاد تو و خواهر کریچ می‌افتم دوست دارم همواره آن سرود را بخوانم.

پر خواهیم کشید، جلال.

در صبحگاهی پر خواهیم کشید.

بله، آقا! به خاطر می‌آورید همیشه آن را می‌خواندیم؟

وقتی بمیرم، هلولیا، یک روز زیبا،

پر خواهیم کشید.

۳۷ آن سرود را دوست دارم. و در حالی که گذر سال‌ها اندک اندک بر ما سنگینی می‌کند و موها به خاکستری می‌گراید، شانه‌ها خم می‌شود، این سرود مفهوم تازه‌ای برای ما پیدا می‌کند. می‌بینید؟ زیرا فرد جوان به آینده می‌نگرد: با چه کسی ازدواج خواهد کرد، چطور فرزندان خود را تربیت خواهد کرد؟ ولی زمانی که همه‌ی این کارها انجام شد، می‌شود گفت آدمی به پایان راه خود نزدیک شده است، زمان گرگ و میش زندگی است.

۳۸ اما برادر، به این بیندیشید که چیزی نیست که از آن بی‌بهره بوده باشیم. محبت را داریم. از شادی برخورداریم. دل آسودگی بهره‌ی ماست. از آن زندگی جاوید برخورداریم. داریم... و مرگ از آن ماست. درست است. این گفته‌ی کتاب مقدس است. مرگ هم از آن ماست، به ما تعلق دارد. ولی ما به آن تعلق نداریم؛ آن به ما تعلق دارد.

بگو، «می‌خواهی با مرگ چه کنی؟»

درست مانند آنچه پولس گفت، هنگامی که او آمد و در خانه را زد. گفت: «آیا برای بدرقه‌ی من هنگام گذر از آن رودخانه آمده‌ای؟»

۳۹ یکبار نویسنده‌ای گفت: «خدا مرگ را [چون اسب] به درشکه‌ای بست، پس تنها می‌تواند شما را به حضور خدا بکشاند.» همین و بس. دیگر نامیرا شده‌اید. آنها فقط

مرگ را به درشکه بسته‌اند، پس تنها می‌تواند شما را به آن بالا در حضور خدا ببرد. تنها یک بخت و اقبال است که می‌آید تا شما را از آن رودخانه عبور دهد. همین و بس. بنابراین دیگر هیچ چیز نمی‌تواند به ما آسیب برساند.

۴۰ هنگامی که مرگ به سراغ پولس آمد، او چنین گفت: «ای مرگ، نیش تو کجاست؟»

مرگ گفت: «خوب، من تو را روانه‌ی گور خواهم کرد.»

۴۱ پولس گفت: «پس ای گور، پیروزی تو کجاست؟ تو نیز از آن من هستی.» سپس به اطراف برگشته، گفت: «سپاس خدا را که از طریق خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.»

پس برادر تمپل این پیروزی از آن ما شد. همین است. پرونده بسته شده است.

۴۲ خوب، خواهر اسنلینگ همیشه عادت داشت یک سرود قدیمی بخواند. گمان نمی‌کنم هیچ از یک شما خواهر اسنلینگ را به یاد داشته باشید. چندی پیش بر سر آرامگاهش رفته بودم. او عادت داشت یکی از آن سرودهای کوتاه یوبیل پنطیکاستی با چنین مضمونی را بخواند:

بیایید برویم، بیایید برویم،

از این مسیر نیکوی قدیمی سخن بگوییم؛

بیایید برویم، بیایید برویم،

از خداوند سخن بگوییم.

هیچ این سرود به گوشتان آشناست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

احساس بهتری دارم، وقتی از مسیر نیکوی قدیمی سخن می‌گویم،

احساس بهتری دارم، وقتی از خداوند سخن می‌گویم.

۴۳ همین‌طور است. بسیار خوب. پس بیایید پیش از آنکه به مطلب پردازیم، پیش از قرائت کلام مبارکش، به طریق دعا با او گفتگویی داشته باشیم.

۴۴ در حالی که سرهای خود را خم کرده و چشم‌هایمان بسته است، امور روزمره را فراموش می‌کنیم. در نام فرخنده‌اش با هم در حضور مقدس او گرد آمده‌ایم. آیا در این جمع عزیزانی دغدغه‌ی خاطری دارند که دوست دارند به درگاه خدا بلند کنیم؟ همین بس که دست خود را بلند کنید و بگویید: «خدایا، مرا به یاد آور.»

۴۵ پدر آسمانی ما، خدای نامتناهی پیش از شکل‌گیری دنیا می‌دانست که ما امشب همین‌جا حاضر خواهیم شد. تو این دست‌ها را دیده بودی. تو می‌دانی که در پس هر یک از آنها چه نهفته و در پس دست‌های برافراشته در قلب عزیزان چه قرار دارد، برای آنها دعا می‌کنم، پدر، تا از دولت عظیمت در جلال و قدرتت پاسخ دهی.

۴۶ به خاطر این کلیسا، شبانان، امناء، شماسان، همه‌ی اعضای این کلیسا و همین‌طور این جان‌های گرانبها که با وجود زندگی در اینجا در شهر کلارکزیویل باز زائر و بیگانه

هستند و از این پس به این دنیا تعلق ندارند، از تو سپاسگزاریم. آن عزیزان از همه چیز چشم‌پوشی کرده‌اند، همه‌ی دارایی خود را فروختند و به بیانی آن مروارید اعظم گرانبها یعنی خداوند عیسی مسیح که به ما حیات جاوید بخشید را خریدند. خداوندا، تو را از این بابت سپاسگزارم. برای این جان‌های گرانبها سپاسگزارم. برای همه دعا می‌کنم.

۴۷ به برادر جکسون و به تمام پشتکار و کوشش‌های وی فکر می‌کنم، ایشان از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و در راستای همین تلاش‌ها برای خوراکی‌رسانی به گله، مکانی مهیا ساختند تا زائران بتوانند گرد هم آیند و در حالی که چشم به راه آمدن خداوند هستند، آنها را با هم جمع می‌کنند؛ ایشان و همسرشان و همه‌ی عزیزان خانواده‌ی ارجمندشان. امشب اینجا برادر رودلف پشت من نشسته‌اند، ایشان نیز عزیزان را گرد هم جمع می‌کنند، آن جمع کوچکی که نزدیک خیابان ۶۲ گرد هم می‌آیند. برادر نویل و عزیزان خیمه آنجا جمع می‌شوند. خداوندا، دیگر عزیزانی که اینجا حاضرند و شاید از جاهای دیگر آمده باشند. همگی ما انتظار بازگشت خداوند را می‌کشیم.

۴۸ خداوندا، ما را ببخش، در حالی که اکنون به اتفاق گرد هم آمده‌ایم. در نام عیسی مسیح می‌آییم و می‌دانیم که تو ما را می‌شنوی. «هرآنچه در نام او بطلبیم عطا خواهد شد.»

۴۹ اکنون امشب به جهت پرداختن به درسی کوتاه، کتاب مقدس را می‌گشاییم، به هیچ روی مانند افرادی نیستیم که خواهان آن هستند که در انتظار دیده شوند یا مردم به سخنانشان توجه کنند. عزیزان در این اتاق ننشسته‌اند تا تنها بگویند: «خوب در جلسه‌ی شامگاهی کلیسایی شرکت کردم.» برای تفقد تو انتظار می‌کشیم، خداوندا، منتظر آن هستیم. «کسانی که انتظار خداوند را می‌کشند قوتی تازه خواهند یافت.» و از تو می‌طلبیم تا نان زندگی‌بخش را برای ما شکسته و پاره کنی. باشد که روح‌القدس بخشی از کلام را برگیرد و آن را در عمق وجود ما بکارد. خداوندا، ضعیفان را قوتی تازه عطا کن. کسانی که قوی هستند را شادی عطا کن. به کسانی که دلیری خود را از دست داده‌اند، دلیری و شجاعت عطا کن؛ بیماران را تندرستی عنایت فرما؛ گمشدگان را راستگاری عطا کن. و سرهای خود را خم کرده و تو را ستایش می‌کنیم. این را طلبیده و خود را تقدیمت می‌کنیم، با کلام، در نام عیسی. آمین.

۵۰ حال، دلم می‌خواهد کلیسا مرا به یاد داشته باشد. هفته‌ی آینده مسافرتی در پیش خواهیم داشت و از دو کشور عبور خواهیم کرد تا آنجا انجیل را موعظه کنیم. در زمان این سفر برای ما دعا کنید. مسیر را می‌شناسید، اگر در منطقه‌ی دوستانی داشته باشید که خواهان شرکت در جلسات ما هستند، ما... یا می‌توانند بیایند، از اینکه در میان و جمع ما باشند، خوشحال خواهیم بود.

۵۱ ما برای شما عزیزان حاضر، شبان و همین‌طور دیگر عزیزان دعا می‌کنیم، باشد که تا بازگشت ما [بِه قولی] آتش را در خانه‌ها روشن نگه دارند. اگر عیسی پیش از بازگشت ما بازگردد، ما شما را در آن مکان ملاقات خواهیم کرد. و اگر دلیلی غیر از این داشته باشیم، باشد خدا ما را مورد بخشش قرار دهد.



۵۲ اکنون، امشب می‌خواهیم سراغ چندین بخش از کتاب مقدس برویم که در کتاب هوشع باب ۲۴ آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است. می‌خواهیم از کلام الهی بخوانیم. با دقت تمام به کلام خدا گوش بسپارید. یوشع ۲۴:۱۴ و ۱۵.

پس الان از یهوه بترسید و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید.

و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان آموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.

۵۳ خداوند به خوانش کلامش برکت دهد! اینجا تعدادی یادداشت دارم که می‌خواهم کمی در موردشان صحبت کنم. و امشب می‌خواهم عنوانی را برگرفته و آن را چنین بنامم: نبرد میان خدا و شیطان. با توجه به اینکه در اینجا چندین نگاشته‌ی مقدس منظور کرده‌ام به ترتیب مدرسه‌ی یکشنبه عمل خواهیم کرد.

۵۴ خدا در عدن هم دشمن و هم تمام تحرکات تهاجمی دشمن خود را می‌شناخت. چنانکه پیداست، خدا، خدایی نامتناهی است و خدای نامتناهی عین کمال است. او از هر چیز حتی پیش آنکه هستی پیدا کند، آگاهی دارد. و از این رو، اگر این خدای نامتناهی آینده را از پیش می‌دید (که این چنین بوده)، از آغاز، فرجام همه چیز را می‌دیده و می‌دانست که بر روی همین کره‌ی خاکی صاحب فرزندان که به واقع فرزندان فرخنده‌ی او باشند، خواهد شد. پس آیا فکر نمی‌کنید که خدا با وجود چنین آگاهی بهترین چیزهایی که می‌توانسته را برای آنها فراهم کرده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.]

۵۵ عزیزان حاضر در این جلسه‌ی شامگاهی، مگر غیر از است که شما برای فرزندان خود که بچه‌های بی‌دفاعی بیش نیستند و نمی‌توانند از خود مراقبت کنند، سخت کار، تلاش و کوشش می‌کنید باشد که در حد توانایی خود بهترین امکانات را فراهم سازید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] زیرا شما یک پدر یا یک والد هستید. و اگر آنچه... من از آن به عنوان حس تعهد و تدبیراندیشی پدر و مادری زمینی یاد می‌کنم، به این ترتیب پیداست که جایگاه والد در اصل در خدا مفهوم پیدا می‌کند چون اول او بود که پدر شد، پس هیچ فکر نمی‌کنید که خدا با پیش‌بینی آن تحول در شخص شیطان و کارهای او، باید بهترین ابزار را برای فرزندان خود فراهم می‌کرد؟ خدا با آگاهی از چگونگی حملات دشمن، فرزندان را در حفاظت و امنیت قرار داد. ملاحظه می‌کنید؟

۵۶ جنگی را در نظر بگیریم، وقتی سرداری به جنگ سردار دیگر می‌رود. چنانچه این سردار به راستی یکی از شهروندان راستین کشور خود باشد... قطعاً بدون این شرط

مهم به درجه‌ی سرداری نمی‌رسید. او در مرحله‌ی آغازین به تجزیه و تحلیل تحرکات تهاجمی دشمن خواهد پرداخت. او با توجه به اطلاعاتی که از طریق جاسوسی در زمین دشمن به دست آورده، به ماهیت تحرکات و کارهای دشمن احاطه پیدا کرده است.

۵۷ چنانکه می‌دانید همه جا جاسوس پیدا می‌شود. جاسوسان آمریکایی در انگلیس حضور دارند. جاسوسان آمریکایی در فرانسه هستند. جاسوسان آلمانی اینجا هستند. وجود... روابط هر چند دوستانه باشد، همدیگر را جاسوسی می‌کنیم. ما برنامه‌ی سلاح‌های هسته‌ای یکدیگر را رصد می‌کنیم. اطلاعات کسب شده در این خصوص را به کشور متبوع خود گزارش می‌کنیم. با در نظر گرفتن اطلاعات کسب شده برنامه‌ریزی می‌کنیم و آماده می‌شویم. پس همین که جنگ درمی‌گیرد، آنها می‌دانند چگونه به دشمن خود حمله کنند. و اگر ما بدانیم...

۵۸ خدا می‌دانست که کارزار بزرگی میان نیکی و تباہی درمی‌گیرد و از اقدام‌های آینده‌ی دشمن آگاه بود. او می‌دانست که دقیقاً چگونه قوم خود را سازمند و آراسته کند. پس چنانچه دقت کنیم، خدا اول قوم خود را مجهز ساخت... چون خدا نامتناهی است، می‌دانست با چه شیوه‌ای در هر موقعیت زمانی، در هر جا و در هر میدانی و در هر شرایطی می‌شود شیطان را شکست داد. اکنون، خدا نمی‌گوید: «من اینجا چیزی به آنها می‌دهم و چه بسا پس از گذر چند سال، با درکی بهتر، امکان بهتری در اختیار آنها قرار می‌دهم، شاید باز چند سال دیگر همین کار انجام دهم.»

۵۹ درست مانند نیروهای عالم بشری ما که روزگاری به ساز و برگ‌هایی چون تیر و کمان و چماق و سنگ‌شکن مجهز بودند ولی پس از گذر زمان... و پس از تیر و کمان، تفنگ فتیله‌ای پیدا شد و بعد از تفنگ فتیله‌ای، اسلحه‌ی اسپرینگ فیلد از راه رسید و... و هم اکنون بمب‌های اتمی و ساز و برگ‌هایی از این دست را در اختیار داریم. ملاحظه می‌کنید؟ به بیانی بسیار پیشرفت و ترقی کرده‌ایم.

۶۰ اما از آغاز کار، خدا چیزی از جنس بمب اتمی را در اختیار فرزندان خود قرار داد، چون خدا نامحدود است. حال، خدا ضمن پیش‌بینی نبرد و جنگی که قرار بود رخ دهد، فرزندان خود را با مهمات درست، ابزار درست تهاجمی و هر ابزار بایسته که به آن نیاز داشتند، تجهیز فرمود، باشد راهی که به عدن می‌آغازد و به ربودن شدن می‌انجامد، برای آنها پیمودنی شود. منظور چیست؟ منظور ما همان گفتار خداست. کلام و سخن خدا. آن سلاحی که پیروزی بر شیطان را تضمین می‌کند همان سخن خداست. سخن خدا در هر جا، در هر میدان شیطان را مغلوب خواهد ساخت. پس با این توصیف چرا با وجود اینکه سخن خدا همان سلاح برتر است، باز می‌خواهیم ابزار دیگری را جایگزین آن سازیم؟

۶۱ و جهت اثبات این ادعا درباره‌ی سلاح برتر همین بس که زندگی زمینی عیسی را در نظر بگیریم، هنگامی که شیطان در یک نبرد تن به تن در برابرش قرار گرفت، عیسی دست بر نیافراشت تا با نیروی الهی خود، دستان شیطان را ببندد بلکه همان اسلحه را برگرفت که خدا در باغ عدن بخشیده بود، که همانا کلام الهی است. و گفت: «مکتوب است... مکتوب است...» و عیسی با همین سلاح به شیطان ضربه می‌زد و چنین او را

فروکوفت یا به قولی از رینگ خارج کرد، به سلاح کلام، درست است، زیرا کلام سلاح برتر خداست.

۶۲ و این جای تدقیق دارد. این سلاح مختص یک یا دو نفر در یک کلیسا نیست. برای هر یک از ماست. هر ایماندار حق دارد در هر جا با دیدن شیطان، با کلام به جنگ او برود. هر جا که دشمن را می بینید باید این کلام را به کار ببرید. عیسی در زمان حضور [زمینی] خود همین اصل را اثبات کرد. پس خدا جهت محافظت فرزندان خویش از گزند دشمن، آنها را به سلاح کلام مجهز ساخت. نبرد و صف‌آرایی جنگی از ویژگی‌های جنگی تمام عیار است و در چنین شرایطی تنها سلاحی که یک سرباز واقعی، یک رزمنده‌ی مسیحی می‌تواند به کار بگیرد همان قول خداوند است. پس سرراست به جنگ دشمن بروید و اطمینان داشته باشید که هیچ... «هزار نفر به جانب راست تو خواهند افتاد و ده هزار به دست راست تو لیکن نزد تو نخواهد رسید.» جای یادآوری است که این عین سخن خداست و او فرزندان خویش را به همین سخن مقدس مجهز کرده، سخن خدا بهترین ابزاری است که می‌توان در اختیار داشت.

۶۳ و هنگامی که شیطان تحرکات تهاجمی خود را در عدن آغاز کرد، بر او روشن بود که فرزندان خدا تحت محافظت کلام الهی هستند، پس با حمله به کلام، کار خود را آغاز کرد. ملاحظه می‌کنید؟ او به بشریت حمله نکرد بلکه در گام اول کلام خدا را آماج حمله‌ی خود قرار داد.

۶۴ به آن موجود آب‌زیرکاه، به آن مارمولک نگاه کنید و به ترتیبی که امروزه وارد می‌شود. نمی‌تواند به همین سادگی نزدیک شده بگوید: «خوب، این شخص آدم خوبی نیست.» در اینکه او شخص خوبی است، شکی نیست. ملاحظه می‌کنید؟ مهم نیست آن شخص چه قدر وارسته است، شیطان در مرحله‌ی اول خواهد کوشید که او را به انکار کلام بکشاند. تنها هدف شیطان این است که شما را به جایی برساند که کلام را انکار کنید.

۶۵ پس شیطان کوشید در باغ عدن به کلام خدا حمله کند. او برای نیل به این هدف به چیزی متوسل شد که از دریچه‌ی چشم بشر زیباتر از کلام می‌نمود. و هیچ می‌دانید چه چیزی را ابزار کار خود ساخت؟ استدلال، همان چیزی که از آن به عنوان «عقل سلیم» یاد می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ او با توسل به آن به کام خود رسید. پس این وسیله‌ی همیشگی او شد.

۶۶ اما خدا نمی‌تواند چیز دیگری جز کلامش را عطا کند زیرا کلام گزینش نخست خود خداست. و رأی الهی باید همواره برقرار و استوار بماند.

۶۷ پس شیطان به سلاح استدلال متوسل شد، او با همان سلاح بر کلام تاخت و چنین حوّا را دچار دودلی کرده و از راه به در کرد، درست است، سلاح او استدلال بود، استدلال بشرپسند.

۶۸ او تنها با امری دلکش و گیرا می‌توانست حوّا را به انکار کلام وادارد. شیطان می‌داند چطور استدلال‌های زیبا و گیرا بیاورد. باید برای شما امری دلپذیر و مجذوب‌کننده

باشد. پس گناه بسیار جذاب و دلپذیر است. باید در این باب افزود که گناه تنها همان بی‌ایمانی و انکار است. پس باید دل را به سوی خود بکشد. شیطان گناه را برای شما زیبا و فریبا می‌کند.

۶۹ برای دقایقی همین‌جا مکث می‌کنم. وقتی جوان بودم همیشه فکر می‌کردم و در مورد ملت‌های مختلف و آداب و رسوم کشورها می‌خواندم. به شکل ویژه‌ای درباره‌ی محلی به نام پیگال در فرانسه و انحطاط اخلاقی افراد آن محل به من گفته بودند. خوب، من چنین فکر می‌کردم: «خوب، اگر روزی به آنجا بروم با زنانی با ظاهری منحط چون جادوگران قدیمی روبرو خواهم شد، خوب، این تصوّر من بود.» و... و به اتفاق سه خادم دیگر برای نخستین شب اقامت خود به پیگال رفتم. برادر، با صحنه‌های غیرمنتظره مواجه شدیم! خوب، این زرنگی بیش از حد شیطان را می‌رساند. او جلوه‌ای متفاوت از آنچه که تصوّر می‌کردم به قضیه داده بود. برخلاف تصوّر من، در آنجا زیباترین دخترانی که در عمر خود دیده بودم، به چشم می‌خوردند، آنها به راستی ظاهری جذاب داشتند. قطعاً.

۷۰ گناه دلفریب و مجذوب‌کننده است. شیطان پای چنگال‌دار و دم تیز و -و چنین چیزهایی ندارد. او فرد معتادی نیست که کتی یقه بلند بر تن داشته و گوش‌هایش آویزان باشد. او روباهی است پرفریب و خوش‌مشرّب. بر خلاف تصوّر شما، گناه در ظاهر زمخت و زشت نیست بلکه بسیار چشمنواز و دلنواز است. از این رو باید در چپستی پدیده‌ی گناه تدقیق کرد. کمی جلوتر به این موضوع خواهیم پرداخت. تصوّر من چیز دیگری بود. پس شیطان با مهارت تمام [دروغ] را واقعی جلوه داده و آن را برای مردم جذاب و گیرا می‌سازد.

۷۱ پس اگر آنها در امنیت قلعه‌ی کلام مانده بودند و به بیانی کلام را ملجا خود قرار داده بودند، پیداست که در آن فضای حفاظتی جا گرفته و پشت کلام ایمن می‌مانند. کلام پیش آنها گذاشته شده بود. در آن صورت قول خداوند همواره برجسته می‌شد. «این قول خداوند است. این قول خداوند است.» در هر جانب. «این قول خداوند است.»

۷۲ این مسئله حضور آن فرشتگان را در آن روز در رؤیای اشعیا تداعی می‌کند. اشعیا خود را شخصی وارسته می‌پنداشت و او به واقع واعظ خوبی بود. او در دل پادشاه جایگاه ویژه‌ای داشت ولی روزی پادشاه رحلت کرد. پس در چنین وضعیتی در مقابل مذبح زانو زد و آنجا در عالم رؤیا قرار گرفت، در رؤیا فرشتگان بالدار را دید که روی خود و همچنین پای خود را پوشانیده بودند و با دو بال پرواز کرده و چنین می‌سراییدند: «قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قادر مطلق.» می‌بینید، به هر جانب که می‌رفتند.

۷۳ حزقیال هم چنین صحنه‌ای را در عالم رؤیا دید. روح خدا به این سو در حرکت بود و صورتی چون یک گوساله داشت. به این سو صورتی چون شیر. و به هر جانب که می‌خرامید، شکل و شمایل‌ی داشت. هر جانب که می‌رفت، او محفوظ بود.

۷۴ پس کلام خدا را نمی‌شود دور زد. از هر سو محافظت شده است. «این قول خداوند است. این قول خداوند است.» هنگام راه رفتن، سخن گفتن، داد و ستد بازرگانی، برقراری ارتباط اجتماعی و در هر امری، کلام خدا را مقدم بر همه چیز قرار دهید.

۷۵ چه بسا بگویید: «به نظر رفتن امشب من و انجام یک رقص کوچک به هیچ کس آسیبی وارد نمی‌کند.» ولی پرسش در اینجاست که آیا در این مورد هم می‌توانید قول خداوند را با خود همراه کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ «به نظر من اگر می‌توانستم این معامله را تمام کنم خوب می‌شد، ولی مورد کوچک مشکوکی به چشمم خورده است.» اما آیا می‌توانید قول خداوند را در موردش به کار برید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۷۶ جا دارد همواره خدا را در جایگاه نخست قرار دهید تا در حفاظت و امنیت بمانید زیرا او قلعه‌ی مستحکم ماست و به برکت آن پایداری می‌کنیم.

۷۷ اما می‌دانید که شرط انکار، پیش از... پیش از پذیرش دروغ شیطان یا به عبارتی برای باور دروغ شریب، گریزی از رد و انکار حقیقت الهی نیست. آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید؟ پیش از پذیرش دروغ، حق را انکار می‌کنید. درست است. باید پیش‌تر در مرحله‌ی انکار حق قرار گرفته باشید!

۷۸ همین که حوّا از پشت حقیقت الهی بیرون آمد نبرد را واگذار کرد. تا هنگامی که حوّا... شیطان از بیرون ایستاده به هدف خود شلیک می‌کرد. حوّا گفت: «ولی به گفته‌ی خداوند...» و شیطان باز شلیک کرد. حوّا گفت: «ولی به گفته‌ی خداوند...» و او باز شلیک کرد، از راه دیگری وارد شد «اما خداوند گفت که...»

۷۹ اما شیطان از آن پشت برخاسته و گفت: «یک دقیقه صبر کن، اگر به راستی خداوند چنین گفته باشد، بگذار به تو چیزی بگویم. چنانکه پیداست، تو مانند خدا فرزانه و حکیم نیستی. تو درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهی. اما اگر... گوش کن. مگر نمی‌خواهی چون خداوند خردمند شوی؟»

۸۰ «چرا،» حوّا در ادامه گفت: «بله، من-من-من-من به گمانم دوست دارم.» شاید چنین چیزی گفته باشد. «به گمانم دوست دارم از هر خردی برخوردار شوم. می‌خواهم درست را از نادرست تشخیص دهم. از هر آگاهی بی‌بهره‌ام.»

«خوب، پس آن را برای تو بازگو خواهم کرد.»

حال، حوّا گفت: «اما، اما، خداوند فرموده...»

۸۱ «خوب اما به یقین، می‌دانی که او خدای مهربانی است. او این کار را نخواهد کرد.» ملاحظه می‌کنید؟

۸۲ درست همان‌جا بود که حوّا خط و مرزها را شکست و آنگاه شیطان توانست شلیک کند. او در جایی که نباید درنگ کرد، در همان‌جا که نباید، درنگ بسیار کوتاهی داشت.

۸۳ اکنون، اجازه دهید خدمت شما عزیزان مسیحی این منطقه چیزی عرض کنم. ثانیه‌ای هم برای شیطان درنگ نکنید، به هیچ عنوان. میدادای درنگ کرده به سخنان او ببیندیشید. همین که بکوشید آن امر مقدس را در فضای استدلال بگنجانید، شیطان

وارد عمل می‌شود. خدا در هیچ دلیل و برهانی نمی‌گجد. خدا در فهم و ادراک شما نمی‌گنجد. تنها باید خدا را باور کرد. ملاحظه می‌کنید؟ خدا تبیین‌ناپذیر است. هیچ کس نمی‌تواند خدا را تبیین کند. بسیاری از مسائل و پدیده‌هایی هست که نمی‌توانم تبیین کنم. ولی تنها به این خاطر که گفته‌ی خداست، آن را باور دارم. حال، هیچ کس در میان ما پیدا نمی‌شود که بتواند آن امر مقدس را تبیین کند. هیچ برای تبیین آن نکوشید.

۸۴ با بی‌ایمانان همراه مشوید که می‌گویند: «خوب، ببینید می‌شنوم که جونور شبان جمع شما برای بیماران دعا می‌کند. همگی شما که آنجا هستید دیوانه شده‌اید. چیزی به عنوان شفای الهی وجود خارجی ندارد.»

۸۵ تنها بگویید: «بسیار خوب، پس برای تو چیزی نیست. تو یک بی‌ایمان هستی.» و راه خود را در پیش گرفته بروید. ملاحظه می‌کنید؟ این مختص ایمانداران است. ملاحظه می‌کنید؟ پس شایسته نیست...

۸۶ «خوب، همه‌ی شما که مدعی برخورداری از روح‌القدس هستید. چیزی به عنوان روح‌القدس وجود خارجی ندارد.»

تنها بگویید: «پس آن برای شما نیست. آن برای من است.» و راه خود را در پیش گیرید. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟

۸۷ از استدلال پرهیز کنید. مبادا بکشید در توجیه این امر مقدس بکوشید. برتر از هرگونه استدلال‌آوری است. همین بس که ایمان داشته باشید. در فضای استدلال نمی‌گنجد چون چنانکه به یاد داشته باشید ایمان تنها راه پذیرش خداست، در این صورت فضایی برای دلیل و برهان و فهم و ارائه‌ی توضیح و توجیه نمی‌ماند. هیچ امکان توضیح آن نیست. به آن امر الهی ایمان می‌آورید. با حس و هیجان هم راه به جایی نخواهید برد. عیسی به هیچ عنوان نگفت: «آیا آن امر الهی را حس کردید؟» او می‌گفت: «آیا به آن ایمان دارید؟» درست است. به گفته‌ی خدا ایمان داشته باشید. نمی‌توانم به شما توضیح دهم که چگونه آنها... چطور می‌توانست یک... به زعم من معجزه‌ی برتر این است که انسانی...

۸۸ به این می‌ماند که شما خوک را گرفته به او بگویید: «خوب، تو دیگر خوک نیستی. یک برّه هستی.» و او به راستی برّه می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ باورش سخت خواهد بود.

۸۹ خوب، هنگامی که شما به برکت توبه، از فردی گناهکار به یکی از پیروان مسیح تبدیل می‌شوید، در واقع اتفاقی از این جنس در زندگی شما رخ داده است. ملاحظه می‌کنید؟ توبه نگرش شما را عوض می‌کند. خواست شخصی شما را تغییر می‌دهد. یکسره درون شما را دگرگون می‌سازد. هم زندگی تازه‌ای به شما ارمغان می‌کند هم روح دیگری به شما می‌بخشد که شهادت دیگری از شما ارائه می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ پس زندگی پیشین شما باید بمیرد و زندگی تازه باید از راه زایشی نو وارد شود. سپس می‌بینید، شما دیگر آن خلقتی که بودید نیستید، ابداً. آنگاه شما تحت پوشش آن خون

فرخنده قرار می‌گیرید. به همین ترتیب در حفاظت و امنیت کلام خدا قرار می‌گیرید. از هرگونه کوشش جهت توضیح آن امر پرهیز کنید، باید تنها باورش کنید و به راه خود ادامه دهید. «خداوندا، ایمان می‌آورم. ای نجات‌دهنده، ایمانم به خودت را تقویت کن، تا جایی که بتواند کوه‌ها را جا به جا کند.» ملاحظه می‌کنید؟ «خداوندا، ایمان دارم زیرا تمام شک‌هایم در آن چشمه دفن شده است.»

۹۰ چه می‌شد اگر از ابراهیم پرسیده شده بود که خوب دکترها که آمده بودند، گفتند: «ابراهیم، تو مردی صد ساله هستی. همسرت نود ساله است. با این توصیف، چطور باز می‌توانی صاحب فرزند شوی؟»

۹۱ ابراهیم پاسخ می‌داد: «خوب، حال به شما می‌گویم، موضوع از این قرار است. خوب، در زمان مناسب چیزی خواهیم نوشید و چنین تأثیری خواهد داشت. و این تغییرات رخ خواهد داد...» ابراهیم قادر به توضیح آن نبود.

۹۲ و ابراهیم باید چنین پاسخی داده باشد: «نمی‌دانم. بیشتر از شما نمی‌دانم. و تنها بر این مسئله تکیه می‌کنم که به گفته‌ی خدا چنین خواهد شد. پس من منتظرش هستم.» همین و بس. بله، آقا.

۹۳ حال، همین امر بسنده می‌کند. همین بس که آن را پذیرفته، باور داشته باشید: «این گفته‌ی خداست.» و آن-آن همه چیز را فیصله می‌دهد. زیرا خدا چنین گفت.

۹۴ پس چنانکه می‌بینیم حوا در زمان شکست در نبرد، از پشت سامانه‌ی حفاظتی کلام برون شد، و بر بالای سنگر شده گفت: «واقعاً؟ حقیقت دارد؟» همان جاست که بازنده شد.

۹۵ «خوب، می‌دانی، ما در کلیسای خود آن امر را چنین تعلیم نمی‌دهیم. ولی به گفته‌ی خدا در اینجا ایمان داریم.»

۹۶ «بله، اما گوش کن عزیزم، خودت می‌دانی که غیر از این است. عقلت به تو می‌گوید که آن درست نیست. و چنانکه شنیدم مردم پیوسته گریه می‌کنند. خوب برای چه گریه می‌کنند؟ می‌بینی؟ خوب، تو به اندازه‌ی کافی معقول هستی که بفهمی تنها هیجان‌زده شده‌اند. مردم احساساتی شده‌اند. می‌بینی؟» همین که برای شنیدن مطالبی از این دست درنگ کنید، نبرد را واگذار می‌کنید.

۹۷ اگر آنها بگویند: «خوب، حال یک دقیقه صبر کن. به گفته‌ی پزشک معالج خود سل داری. و بیماری پیشرفت کرده است. هیچ درمانی برای آن وجود ندارد. این گفته‌ی خود پزشک است. مگر عقل چنین حکم نمی‌کند؟» خوب، اگر به این استدلال‌ات اتکا و اعتماد کنید، دیگر باید برای مرگ آماده شوید.

۹۸ ولی اگر به جای پروا کردن به چنین سخنانی، بخشش خدا که همان وعده است را باور کنید، آن امر روند را یکسره دگرگون خواهد ساخت.

۹۹ به همان سان تحول‌ساز می‌شود، به همان سان که برای من در آن موقعیت تحول‌ساز شد. آیا ملاحظه می‌کنید؟ تنها آن را پذیرا می‌شوم. نمی‌دانم چگونه شد ولی به برکنش نوآفریده‌ای پدید آمد. روزگاری از کلیسا گریزان بودم. من...

۱۰۰ وقتی بوکس کار می‌کردم شخصی به من گفت، ما... آن زمان پانزدهمین نبرد حرفه‌ای خود را پشت سر می‌گذاشتم. در... در اوانس ویل ایندیانا. بسیاری از شما از اهالی نیوآلبانی، هوارد مک کلین را می‌شناسید. ما در خیابان قدم می‌زدیم. هوارد سبک‌وزن بود و من به اصطلاح یک خروس‌وزن بودم. در مقابل حریفی به نام بیلی فریک از هونی تینگ‌تون و برجینیای باختری قرار گرفته بودم. لباس آبی مثل این بر تن داشتم. در آن روزگاری اندکی مو داشتم. در خیابان قدم می‌زدیم. کمابیش ساعت سه شام خورده بودیم و برای مسابقه‌ی شب آماده می‌شدیم. جهت استراحت می‌رفتیم و سپس دست‌های خود را با باند می‌بستیم. و هوارد به من گفت: «بیلی، می‌دانی چه؟»

گفتم: «چه؟»

گفت: «مثل یک واعظ باپتیست به نظر می‌رسی.»

۱۰۱ او هرچه می‌خواست به من می‌گفت. من هیچ‌گاه... برگشتم. گفتم: «هوارد، یک دقیقه صبر کن، امیدوارم محض خنده این را گفته باشی.» ابرادر برانهام و جماعت می‌خندند- گروه تألیف. با آن قدی که داشتم خواستم به او حمله کنم. نمی‌خواستم هیچ کاری با هیچ واعظی داشته باشم.

۱۰۲ ولی شگفتا که هم اکنون یکی از بهترین تعریف‌ها برای من این است که کسی بگوید: «برادر برانهام، یک واعظ هستی.»

پاسخ می‌دهم: «خدا را سپاس.» ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟

۱۰۳ چه شد؟ من مُردم. و اکنون خلقتی جدید هستم. چگونه به اینجا رسیدم؟ با پذیرش کلام خدا. «برادر برانهام چه دارو یا فرمولی را به کار بردی؟» هیچ یک از آنها را به کار نبردم. «خدا چگونه این کار را انجام داد؟» نمی‌دانم. هرچه باشد به آن ایمان دارم. به هیچ چیز غیر از آن متوسل نشدم. فقط به آن ایمان داشته‌ام. او هم با برون آوردن من از جایگاه گناهکار، مرا پیرو مسیح ساخت. او چنین کرد زیرا کلامش را پذیرا شدم. او با بیماری همین کار را می‌کند. او در تعمید روح‌القدس به همین ترتیب عمل خواهد کرد. او به همان سان به وعده‌های خویش عمل خواهد کرد.

۱۰۴ اما، ببینید، چه، موضوع مورد بحث چیست؟ نبرد. شیطان سعی دارد در مورد کلام خدا برای شما استدلال بیاورد، شما به هیچ وجه این کار را نکنید.

۱۰۵ ولی به برکت پیروی از مسیح، در فضای محافظتی کلام و هر وعده قرار می‌گیرید. چه آسودگی خاطری! نمی‌دانستم که قرار است این مسئله را بیان کنم. ملاحظه می‌کنید؟ با پیروی از مسیح در پشت کلام خدا پناه می‌گیرید. توجه می‌کنید؟ از این پس آن، قلعه‌ی مستحکم و پناهگاه امن شماست. چه پُر جلال! هر وعده‌ای که در کلام یافت می‌شود از آن شماست. همین بس که دست خود را دراز کرده آن را برگیرید و با آن راه خود را ادامه دهید. «از کجا می‌دانی که کارساز خواهد بود؟»



ترتیبش را نمی‌دانم. «بفرمایید به من توضیح دهید.» نمی‌دانم. تنها می‌دانم که خدا بهترین شیوه‌ی یورش و بهترین سلاح تهاجمی حمله را به فرزندان خود بخشیده است زیرا از عملکرد دشمن آگاه است.

۱۰۶ حال، بفرمایید-بیایید وارد عمق مطلب شده و واکاوی کنیم. به عنوان مثال اجزای شیمیایی خون یا اجزای شیمیایی آب یا هر چیز دیگر را در نظر بگیرید. ملاحظه می‌کنید؟ بیایید در آن عمیق شویم. چرا، چرا خدا کلام را داد؟ زیرا... آماده هستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] کلام جاودانه است. [«آمین.»] ملاحظه می‌کنید؟ پس هر وعده به واقع جاودانه است و هیچ کس نمی‌تواند آن را متوقف سازد. هیچ کس چنین قدرتی ندارد، چه بسا امکان دگرگون کردن و وارانه‌سازی همه‌ی اتم‌ها پیدا شود ولی رخنه در کلام خدا حتی در ریزواژه‌های آن به هیچ روی متصور نیست. ملاحظه می‌کنید؟ زیرا عیسی در همین راستا چنین گفت: «آسمان و زمین زایل خواهد شد اما سخن من هرگز زایل نمی‌شود.» ملاحظه می‌کنید؟ هیچ سلاحی برتر از این نیست. این همان سخن خدای جاوید است.

۱۰۷ حال، درباره‌ی ماهیت کلام و سخن خدا چه می‌شود گفت؟ سخن خدا، خود خداست. پس بخشش خدا به ایماندار، خود خداست. آمین. چه آسودگی خاطری داریم! خود خداست. خدا خویشتن را به ایمانداران عطا کرد تا با نیروی آن بر دشمن بتازند. به سخنی دیگر، او پدر است. و کلام، خداست پس کلام، پدر ماست. ما به وسیله‌ی کلام متولد شدیم و او برای فرزندان خود در خط مقدم نبرد می‌ایستد. آمین. موضوع از این قرار است. او برای فرزندان خود در چنین جایی می‌ایستد. پس از چه هراسان هستیم؟ ربوده شدن امری یقین و حتمی است. بازگشت وی قطعی است. برکات وعده داده شده همه از آن ما هستند. ما صاحب همه چیز هستیم. حال، اگر سست شده، بگوییم...

۱۰۸ شیطان می‌گوید: «کمی به این سو نزدیک بیا، می‌خواهیم به اتفاق این امر را از راه خرد بسنجیم.» مبادا این کار را بکنید، نزدیک شدن به او همان دور شدن از پدر خودتان است. ملاحظه می‌کنید؟ مبادا چنین کنید. درست همان جایی که خدا موضع گرفته، ایستادگی کنید، همان جایی که کلام معین کرده است. بگویید: «گفته‌ی پدر چنین است.» ملاحظه می‌کنید؟ «این گفته‌ی پدرم است. پدرم چنین گفته است.» چنین بر شیطان چیره خواهید شد. مثل روز روشن است غیر از این نمی‌تواند باشد. بسیار خوب.

۱۰۹ ولی هرگاه مانند حوّا از حریم حفاظتی کلام بیرون بیایید نبرد را واگذار می‌کنید. حال، حوّا پای سخنان او نشست. و جایگاه خود را از دست داد. بسیار خوب.

۱۱۰ خدا مرد را برای پاسداری از ارزش‌های الهی خود برگزید، و از آن زمان به بعد این روش همیشگی خدا بوده است.

۱۱۱ در این اواخر بارها این سخن در میان مردم شنیده می‌شود که: «چرا از دید شما قابل تصور نیست که بانویی بتواند از پشت منبر به خوبی یک مرد کار را از پیش ببرد؟»

من هیچ منکر این مسئله نیستم، ابدأً. گاهی برخی از آنها این کار را حتی بهتر از من انجام می‌دهند.

۱۱۲ اما می‌دانید، ما باید ترتیب الهی را بپذیریم. ملاحظه می‌کنید؟ در آن موقعیت حوّا بود که موانع را شکست نه آدم. خیر آقا، اما آدم به خاطر عشق به همسر خود با او همراه شد. ملاحظه می‌کنید؟ پس طبق اختیار الهی وظیفه‌ی پاسداری از ارزش به مردان محول شد.

۱۱۳ نکته‌ی دیگری که درمی‌یابیم این است که پس از شکست، دوره‌ی ویرانی برای آنها فرارسید و آنگاه پس از آن، دوره‌ی بعدی که آغاز شد نظم متفاوت مختص به خود را داشت.

۱۱۴ ما از روند نبرد آگاهیم. می‌دانیم که حوّا از این رو کارزار را باخت که به جای ایمان به کلام خدا، استدلالات و خرد خویش را مرجع ساخت. و گویی این امر ضروری است. او به جای ایمان داشتن به کلام خدا استدلالات و خرد شخصی خود را مرجع ساخت. او با مراجعه به خرد خویش به نتیجه رسید. و با باز کردن خط مقدم بر روی دشمن، مجال رسوخ داد و مرگ بر دنیا سایه‌افکن شد. پس خدا مسئولیت خط مقدم نبرد را به زنان نسپرد. این مسئولیت را به مردان سپرد.

۱۱۵ و در پی آن نظامی دیگر حکمفرما گردید و نبردی آغاز شد. من اینجا به یک نگاشته‌ی مقدس نگاه می‌کنم. فکر می‌کنم بهتر است محض مقدمه آن را بخوانم.

۱۱۶ راستی چه قدر در این باره موعظه کرده‌اید، هر بار فقط درباره‌ی... تنها شش ساعت به آن اختصاص می‌دهیم و ما... [جماعت می‌خندند-گروه تألیف.] و بنابراین ما... دوستان، شوخی کردم. من...

۱۱۷ خوب شما عزیزانی که کتاب مقدس با خود دارید، بیایید به اتفاق به این مطلب بپردازیم. بیایید چند لحظه را به خواندن کتاب مقدس اختصاص دهیم. خوانش کلام به مرور در حین پرورش یک مبحث را دوست دارم، کتاب مقدس از آغاز تا پایان سراسر سخن خداست. باز از مبحث تغییر نظام به موضوع بپردازیم، از آدم، از نظام مختص به دوره‌ی آدم تا نظام مختص به دوره‌ی نوح. حال-حال قبل از فرارسیدن آن زمان، بیایید به آنچه رخ داده نگاهی بیندازیم. بیایید از باب ۶ پیدایش شروع کرده چند آیه بخوانیم.

و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند،

پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومنظرند و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می‌گرفتند.

۱۱۸ حال بیایید آن را در باب قیاس قرار دهیم. اینک، به یاد داشته باشید، عیسی گفت: «همان‌طور که در زمان نوح بود، زمان بازگشت پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» حال دقت کنید، در حالی که با دقت آن را می‌خوانیم، درست مانند درس مدرسه‌ی

یکشنبه، فقط تنها یک یا دو آیه می‌خوانیم سپس آن را با دیگر نگاهشده‌های مقدس مرتبط می‌کنیم.

... واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی... زمین و دختران برای آدمیان متولد گردیدند، ملاحظه می‌کنید،

پسران خدا دختران آدمیان را دیدند...

۱۱۹ حال، آیا به آن توجه کردید؟

... پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومنظرند و از هر کدام که خواستند... از هر کدام که خواستند... زنان برای خویشتن می‌گرفتند.

۱۲۰ چنانکه پیداست، شمار بسیاری از الهیدانان... هیچ در پی آن نیستیم که خود را متمایز کنیم. چنین قصد و منظوری ندارم. اما همان‌طور که بسیاری از شما می‌دانید الهیدانان بر این باورند که «فرشتگان هبوط کرده که با دروغ شیطان فرو افتادند برای خود همسرانی اختیار کردند. بر اساس این برداشت، فرشتگان فرو افتاده در واقع همان پسران خدا بودند که از جایگاه فیض فرو افتادند و به زمین رانده شدند، آنها جسم پوشیده همسرانی برای خویش اختیار کردند.» من -من معتقد نیستم که این استدلالات با نگاهشده‌های مقدس هماهنگ باشد.

۱۲۱ زیرا تنها زمانی فرشته‌ای فرو افتاده می‌تواند خویشتن را انسان کند، که اول خود خالق بوده باشد. ولی تنها آفریدگار، خداست و بس. پس با این توصیف این تفسیر از متن مردود است.

۱۲۲ و در ادامه باید توجه کرد که «پسران خدا دختران آدمی را گرفتند.» و هیچ می‌دانستید که کتاب مقدس هرگز برای فرشتگان جنسیت قائل نمی‌شود؟ ملاحظه می‌کنید؟ از جنسیت فرشتگان سخنی به میان نیامده است. و در هیچ جای کتاب مقدس از فرشته‌ی زن صحبت نمی‌کند. زیرا زن از مرد گرفته شده است. به همین ترتیب، مثل آدم که در ابتدا هم آدم بود و هم حوا. ملاحظه می‌کنید؟ حوا از آدم گرفته شد. بنابراین همین-همین مسئله مبثی که آنها به آن استناد می‌کنند را بی‌اعتبار می‌کند، مبثی مبنی بر اینکه آنها همان فرشتگان هبوط کرده بودند.

۱۲۳ لطفاً مرا ببخشید و مبادا گمان کنید که اینجا خود را دانای کل و علامه‌ی دهر می‌دانم اما به بیان دید خود در این مقوله بسنده می‌کنم. از دید من «منظور از پسران خدا همان پسران شیث بودند که با دیدن دخترانی از تبار قائن، افرادی از دودمان قائن، آنها را خوش‌نما یافتند.» زیرا پسران شیث از تبار آدم بودند و آدم هم پسر خدا بود. ولی سخن از «پسر و دختر قائن است. و او همان زاده‌ی شیطان بود.»

۱۲۴ هم اکنون، چنانکه توجه کرده باشید، گفته شد «آنها دیدند.» این مسئله دقیقاً به پایان، به پیش از نابود شدن دنیای پیشاطوفانی برمی‌گردد، پس از منظر آنها «دختران دودمان قائن، خوش‌نما و جذاب» بودند. آیا نکته را گرفتید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۲۵ دقت داشته باشید که به گفته‌ی عیسی: «همان‌طور که در زمان نوح بود، در زمان بازگشت پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» سخن از زنان می‌شود، زنانی با ظاهری جذاب. چه نوع زنانی؟ چنانچه دقت کنید سخن از زنانی از تبار قائن است که پسران خدا را دل‌شیفته‌ی خود می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟ «پسران خدا همسرانی از تبار قائن برای خود اختیار می‌کنند.»

۱۲۶ در پنجاه سال اخیر زیبایی زنان بسیار فزونی یافته است و در اثبات این امر همین بس که عکسی مربوط به پنجاه سال پیش از زنی که در عصر خود نمونه‌ی جذابیت بود را در نظر بگیرید. چندی پیش که سرگرم ورق زدن کتابی درباره‌ی تاریخ جنگ‌ها بودم، جایی به سرگذشت پیرل وایت اشاره شد که کمابیش صد سال پیش به دست معشوقش اسکات جکسون مورد ضربات چاقو قرار گرفت، جا دارد زیبایی این زن و همین‌طور [زیبایی] مری بنویل و بسیاری از زنان زیبای نامدار در طول پنجاه سال اخیر را با زنان امروزی مقایسه کنید. به گرد پایشان هم نمی‌رسند. اصلاً به سختی می‌شود آنها را مقایسه کرد. آنها در قیاس با زنان این عصر فربه و تنومند بودند.

۱۲۷ زنان خوش‌نماتر، ظریف‌تر و این چنین بسیار جذاب‌تر شده‌اند. دلیلش چیست؟ آنها پوشش‌های جذاب‌تری دارند. روزگاری زنان لباس‌هایی بسیار گشاد و آستین‌دار و دامن‌های بلند بر تن کرده و بدن‌های خود را می‌پوشانیدند زیرا نمی‌خواستند مردان نگاهی شهوت‌آلود به آنها بیاندازند. آنها تنها برای یک مرد زندگی می‌کردند یعنی کسی که آنها را به همسری برگزیده بود. امروزه زنان با پوشیدن لباس‌های کوتاه اندام‌نمایی می‌کنند و چنین فساد اخلاقی اشاعه می‌شود و بی‌بند و باری دیگر حدی ندارد.

۱۲۸ چندی پیش در شیکاگو که بودم آماری بسیار تکان‌دهنده از وضعیت آن شهر خواندم. در نیویورک، لس‌آنجلس، بیرمنگام و... و بسیار دیگری از کلان‌شهرها باشگاه‌هایی از این دست وجود دارند. هدف از تشکیل این باشگاه‌های اجتماعی، فضا سازی برای گردهمایی خانواده‌های همجوار است. آنها به مکان خاصی برای گردهمایی می‌روند و کلید خود را برداشته و داخل یک کلاه می‌اندازند و زنی گشته و یک سوئیچ برمی‌دارد و صاحب سوئیچ تا گردهمایی بعدی به عنوان همسرش خواهد بود، این هم از وضعیت زن آمریکایی.

۱۲۹ باز اینجا مشخص می‌شود که روندی که با زنان از یک آمیزش جنسی در گذشته آغاز شد به همین ترتیب در عصر کنونی به پایان خواهد رسید. چنین نیست...

۱۳۰ این مسئله هیچ مشمول برکت خدا نمی‌شود مگر اینکه خانمی باشد پاک‌دامن و وارسته. در کتاب اشعیا بخوانید، به گفته‌ی خدا رهایی یافتگان روزگار واپسین، همان دختران صهیون‌اند که از این چیزهای ننگین که بر روی زمین پیدا می‌شود، مصون می‌مانند.

۱۳۱ حال، «پسران خدا، دختران آدمیان را دیدند که زیبا بودند و از میان آنها زنانی انتخاب کرده به همسری گرفتند.» پس چنانکه پیداست این یکی از نشانه‌های چشمگیر زمان آخر است. بیایید به اتفاق آیه‌ی بعدی را بخوانیم.

و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد...

۱۳۲ این مسئله درست پس از شکل‌گیری ازدواج‌ها روی داد. اشاره‌ای در این باره در لوقا می‌بینیم. آن را اینجا یادداشت کرده‌ام. باید لوقا ۲۷:۷ باشد که چطور... یا لوقا ۲۷:۱۷ در آن آمده است که «در روزگار نوح مردم هم ازدواج می‌کردند و ازدواج‌های فرزندان خود را ترتیب می‌دادند.» آیا اوضاع آن روزگار را درمی‌یابید؟ همین روند را مشاهده می‌کنیم. زیبایی مدّ نظر مردان است. صحبت از «پسران خدا» می‌شود، همان پسران خدا که باید در نگاهداشت ارزش‌های الهی می‌کوشیدند «به دختران آدمیان - آدمیان نظر کردند.» و به نظرشان دختران آدمیان بسیار جذاب و خوش‌نما آمدند. «و هم خود ازدواج کرده و هم ازدواج فرزندان خود را ترتیب می‌دادند.» امروز نیز همان کار را انجام می‌دهند. ملاحظه می‌کنید؟

و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.

و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند. و بعد از هنگامی که پسران خدا... به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور... شدند.

۱۳۳ شایان دقت است. این زنان باهوش و دانش‌آموزخته از تبار قائن، خیر... از نسل قائن با پسرانی از تبار شیث که افراد روستایی بودند، وصلت کردند. و «آن افراد غول‌پیکر» و «نامور» از همان‌جا پیدا شدند. چنانکه پیداست آن افراد سرآمد دانش بودند و صنعت چوب را به حد کمال رسانده بودند. آنها افرادی برجسته و سرشار از هوش و دانش بودند و اقتصادشان رونق خاصی یافته بودند. روزگار به اندازه‌ای در دانش پیشرفته کرده بود که با چنان مهارتی اهرام ثلاثه را ساختند که ما امروز از انجامش ناتوانیم. آنها پیکره‌های ابولهل و آثار بسیاری ساختند و به این سان چنانکه شاهد هستیم جای پای مانا بر روی صخره‌ها و شن‌ها از خود باقی گذاشته‌اند. آثاری آفریدند که ما امروزه هم از پدیدآوردن مجدد آن ناتوانیم. زیرا به پشتگرمی شناخت خویش، افرادی دانشمند و برخوردار از هوش بالا شده بودند. آنها سرشناس و به سخنی نامور بودند.

۱۳۴ اما پسران خدا که در فروتنی پایداری کرده بودند، ضمن دوری جستن از این مسائل، به خدا اعتماد و توکل داشتند چون بر آنها روشن بود که سرانجام وارث همه چیز خواهند شد. آیا ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۵ خوب مردم روزگار کنونی می‌گویند: «افراد باهوشی هستند. آنها این دستاوردها را دارند. ما این برنامه را به پیش می‌بریم.» ما نسبت به مردم گذشته باهوش‌تر هستیم ولی شگفتا که در همان حال باز نسبت به مردم روزگار گذشته از خدا دورتر شده‌ایم. آیا ملاحظه می‌کنید؟ به همان اندازه از خدا دور می‌شوید.

۱۳۶ زمان بیشتری به خواندن آن قسمت اختصاص نخواهیم داد. سر فرصت می‌توانید با خواندن ادامه‌ی باب ۶ پیدایش آنچه در آن روزگار رخ داد را ببینید.

۱۳۷ جهت یادآوری برای خواندن آن بخش، علامت‌گذاری کرده بودم. در اینجا یادداشت کرده بودم که جهت مقایسه عصر نوح با روزگار کنونی به خواندن دو آیه از بخش مربوط بسنده کنم. در حال حاضر باز مشاهده می‌کنم که مردم هم خود ازدواج می‌کنند و هم برای فرزندان خویش ازدواج ترتیب می‌دهند. شاهد زیبایی زانی هستیم که جهت جذب پسران خدا، لباس از تن خود درمی‌آورند.

۱۳۸ حال مایل نیستم در این بخش از پیغام صرفاً به این زنان بپردازم. به خاطر وجود بانوان حاضر در اینجا خدا را شاکرم. خانم‌ها و بانوان جوانی که همیشه قابل افتخار و نجیب بوده‌اند. آنها هیچ...

۱۳۹ اکنون بسیاری از زنان عصر کنونی درست مانند حوّا به برگ‌های انجیر باز دل خوش می‌کنند. و «برگ درخت انجیر» یک نظام ساخته پرداخته‌ی بشری است، در همین راستا سخن از شلوارک‌ها و سیگار کشیدن و موهای کوتاه و جذاب بودن می‌شود. آیا این کارها را جهت جلب توجه شوهران خود انجام می‌دهند؟ اگر این چیزها پسند دل مردان می‌شود، پس آنها نه از پسران خدا بلکه از تبار قائن هستند. زیرا مردی که از تبار خدا باشد، به شما خواهد گفت: «صورت خود را بشور و پوشش شایسته‌ای بر تن کن.» ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۴۰ حال، خدا در این روزگار برگزید تا باز کلام خویش را برای فرزندان خود بفرستد. و او در همین راستا نبی‌ای برگزید. «و سخن خداوند بر انبیا فرود می‌آید.» و در نوح و خنوخ، تمثیلی زیبا از این اصل را داریم! و کسی... اغلب اوقات مردم...

۱۴۱ من هم اینک-من هم اینک متوجه می‌شوم که شماری از پرسش‌ها را بی‌پاسخ گذاشته‌ام. این پرسش را برای من مطرح کرده‌اند. گفته بودند: «برادر برانهام، با شما مخالف هستم.» این برادر گرانقدر نگارنده‌ی جستارهای بسیار خواندنی هستند و من به زودی پیش ایشان خواهم رفت. برادر... نام آن عزیزی که برای جلسه‌ی موعظه‌ی بعدی در سوت پایین یا سوترن پایین میزبان ما خواهد بود، چیست؟ [شخصی می‌گوید: «پارکر.» - گروه تألیف.] پارکر. آقای توماس پارکر گفتند: «در موردی با برادر برانهام مخالفم.» گفتند: «به عقیده‌ی او کلیسا وارد دوره‌ی مصیبت عظیم نمی‌شود.» و چنین اضافه کردند: «من معتقدم کلیسا به جهت پاکسازی وارد دوره‌ی مصیبت عظیم می‌شود.» پس دیگر خون مسیح چه می‌شود؟ آیا ملاحظه می‌کنید؟ در هیچ جا، در مثال‌ها یا در گفتاری از کلام اشاره نشده است که کلیسا از مصیبت بزرگ عبور خواهد کرد.

۱۴۲ [کسی پنکه را جابجا می‌کند-گروه تألیف.] آنها باید آن را رو به این عزیزان می‌گذاشتند که مو دارند. آنها زود سرما نمی‌خورند.

۱۴۳ هیچ جا گفته نشده که کلیسا وارد دوره‌ی مصیبت عظیم می‌شود. صحبت از خون مسیح است و خون عیسی مسیح هرگاه به همه جا مالیده شود گناهان را سراسر پاک می‌سازد. پس چرا باز باید فرآیند پاک شدن را طی کنیم؟ هر روزه پاک می‌شویم، پس مصیبت بزرگ هیچ مفهومی برای ما ندارد. گوش کنید. به سخن عیسی در انجیل

یوحنا ۵:۲۴ گوش کنید: «هرکس سخنان مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان بیاورد صاحب زندگی جاوید می‌شود، او وارد داوری الهی نمی‌شود بلکه از مرگ به زندگی منتقل شده است.» آمین.

۱۴۴ خنوخ، نبی! نوح نمونه‌ای از یهودیان است. باقی‌ماندگان، خادم خدا. و خنوخ، آن نبی بزرگی که درباره‌ی آمدن خداوند نیوت کرده بود پیش از وقوع طوفان عالمگیر منتقل و رבוته شد. نوح به خاطر بقا نسل [آدم] از میان طوفان عبور داده شد.

۱۴۵ پس خدا کلام خود را از طریق نوح، یکی از انبیایش، فرو فرستاد و در آن متن زمانی نوح و خنوخ به اعلام پیغام‌های الهی مشغول شدند. درست پیش از وقوع طوفان عالمگیر، چه شد؟ خنوخ بالا رفت؛ نوح از طوفان عبور کرد. ملاحظه می‌کنید؟ خنوخ پیش‌تر برداشته شده بود. از منظر نوح، خنوخ در حکم یک نشانه بود. با ناپدید شدن خنوخ، نزدیک شدن نزول طوفان عالمگیر بر نوح مشخص شد چون او بر خنوخ نظر می‌کرد.

۱۴۶ گفتنی است که در آن روزگار شیطان همان برنامه‌ای که در باغ عدن [کارساز شده بود] را پیاده کرد. او کوشید از راه استدلال سخن انبیا را زیر سؤال ببرد. همان شیوه! پس، شیطان برنامه‌ی مشخصی را دنبال می‌کند. در آن متن زمانی مخاطبان بیش از یک یا دو نفر بودند؛ او می‌توانست میلیاردها انسان را مخاطب کند. بی‌گمان پیش از فرود آمدن طوفان، جمعیت انسان‌ها بیشتر از جمعیت کنونی زمین بود. مردم در سراسر کره‌ی خاکی تکثیر شده بودند. در آن روزگار جمعیت آدمیان که زمین را پر کرده بودند، بی‌گمان بیشتر از جمعیت کنونی بود. پس این باید توجه ما را به خود جلب کند. شیطان برای رسیدن به هدف خود (نه فقط با یکی یعنی حوّا) برنامه‌ای را مدون کرد. این برنامه چه ماهیتی داشت؟ ستیز با سخن خداوند که بر انبیا فرود می‌آمد. آیا موضوع برای شما دریافتنی شد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] او هر بار همان شگرد کهن خود را به کار می‌بندد. ولی خدا با همان سلاح خویش که همانا کلامش است، می‌جنگد.

۱۴۷ نوح و خنوخ با قول خداوند وارد می‌شوند و با جدیت تمام به ساخت کشتی سرگرم می‌شوند. در این حال در خور توجه است که نظام شیطان، نظام الهی را مورد تمسخر قرار می‌دهد. جا دارد اینجا در باب مقایسه برجسب «غلتندگان مقدس» و الفاظ نظیر آن را مدّ نظر داشته باشیم. ملاحظه می‌کنید؟ به شهادت کتاب مقدس ریشخندکنندگان، نظام الهی را به باد تمسخر می‌گرفتند. نظام شیطان، نظام الهی را به سخره می‌گیرد. هنگامی که دانش و استدلال‌ات شخصی ملاک سنجش قرار می‌گیرد، امر الهی بی‌اعتبار می‌نماید.

۱۴۸ با این توصیف مردم چنین گفتند: «آن پیرمرد با این ادعا که آب از آن بالا فرود خواهد آمد، بر فراز آن تپه سرگرم کشتی‌سازی شده است. ولی ما هم اینک حازق‌ترین دانشمندان دنیا را داریم. آنها بی‌گمان با راداری که در اختیارشان است حتی سطح ماه و فضاها‌ی دیگر را رصد می‌کنند و به آسانی اثبات می‌کنند که در آن بالا از آب

خبری نیست. با این حال، چطور ممکن است آبی که اصلاً وجود خارجی ندارد، ببارد؟ ای پیرمرد، دیوانه‌ای بیش نیستی.»

«اما من قول خداوند را دریافت کرده‌ام.» و او این چنین به کشتی‌سازی خود ادامه داد.

۱۴۹ او آنجا، بر در کشتی ایستاده، در اعلام انجیل پایداری کرد و در حالی که خونخ را مدّ نظر داشت به کشتی‌سازی ادامه می‌داد. هنگامی که در شامگاه از راه می‌رسید، به او می‌گفت: «آیا مردم آن امر الهی را پذیرا شده‌اند؟»

۱۵۰ «خیر به من می‌خندند. به سوی من تخم‌مرغ گندیده و چیزهای دیگر پرتاب می‌کنند.»

۱۵۱ اینجا هم همین کار را کرده‌اند. اما باید همچنین سخت بکوشیم. ملاحظه می‌کنید؟ «مردم برچسب‌هایی چون «غلتنده‌ی مقدس» و چیزهای دیگر بر من می‌زنند. اما این مسئله خللی در من ایجاد نمی‌کند.»

۱۵۲ چنانکه باز امروز مشاهده می‌شود آنها داخل شده، جمعاً دعا کردند، پس با وجود مخالفت‌ها به کار خود ادامه دادند. زیرا می‌دانستند که از پیش مقدرشده هستند زیرا آنها پشت قول خداوند می‌ایستادند.

۱۵۳ ولی شخصی عادی که بر منطق خویش تکیه می‌کند خواهد گفت: «این مزخرف است.» یکبار خانمی گفت...

۱۵۴ یکبار من... این پسر در مدرسه‌ی یکشنبه در کلیسای باپتیست تعلیم می‌داد. در یک جلسه‌ی شبانگاهی آنجا موعظه کرده بودم. او را اتفاقی در مرکز شهر دیدم، سوار بر دوچرخه بودم. در مرکز شهر با او برخورد کردم. او هم در حال دوچرخه سواری بود. در کنار من توقف کرد. گفت: «بیلی، شبی پای موعظه‌ی تو نشستم.» چنین ادامه داد: «از آنچه می‌گفتی فیض می‌بردم تا زمانی که خانمی شروع به گریه و کارهای دیگر کرد و حاضران دیگر هم آمین می‌گفتند.» باز گفت: «تحمل آن فضا برایم سخت بود.» ملاحظه می‌کنید؟ گفت: «وقتی تو صحبت می‌کردی با شنیدن «آمین» گفتن مردم پشتم یخ می‌کرد.»

۱۵۵ گفتم: «برادر ولی چنین حسی به من دست نداد.» عرض کردم: «به گفته‌ی خدا...» باز گفتم: «می‌خواهم خدمت مطلوبی عرض کنم.» و در ادامه گفتم: «تو این «آمین» گفتن‌ها و سر و صداها را باور نداری؟»

گفت: «خیر، آن را قبول و باور ندارم.»

۱۵۶ گفتم: «پس با این توصیف اگر پایت به آسمان برسد، همه‌ی وجودت یخ خواهد زد.» در ادامه چنین گفتم: «زیرا آنها... اگر به خاطر این کار پشت شما یخ می‌کند پس هنگامی که فرشتگان در حضور خدا ایستاده و شب و روز فریادکنان «قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قادر مطلق سر داده و قدوس، قدوس، قدوس» می‌گویند بر تو



چه خواهد آمد؟» چرا، اینجا ساکت‌ترین دنیایی است که می‌توانی در آن به سر بری. درست است.

۱۵۷ جهنم یکسره اشک و گریه خواهد بود. آسمان هم سراسر بانگ و خروش. پس با چنین توصیفی اکنون شما-شما در ساکت‌ترین جای تصوّرپذیر هستید. پس بهتر است با یکی از آن دو فضاها به گونه‌ای خو بگیرید. چنین می‌پسندم که از هم اکنون دست به گزینش زده پشت کلام موضع بگیرم. شما که غیر از این نمی‌پسندید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] پس صرفاً دلیرانه در پیشبرد کلام بکوشید «این قول خداوند است. این سخن خداوند است.» پس دلیرانه در سخن خداوند پایداری کنید. بسیار نیکو.

۱۵۸ بله، آن امر الهی با درک برخاسته از دانش مردم آن روزگار هیچ سازگار نبود. و امروزه مردم هنگام نمود نیروی روح خدا در تمییز نیت قلب‌ها، چنانکه در سخن خدا آمده و همین‌طور در اعلام و پیش‌آگاه‌سازی درباره‌ی مسائل آینده، سخن گفتن به زبان‌ها، برگردان و همه‌ی این عطایای گوناگون، می‌گویند: «این تله‌پاتی و دورآگاهی بیش نیست.» آیا ملاحظه می‌کنید؟ تلاش آنها این است که مسئله را در این قالب عنوان کنند. می‌گویند: «بسیار خوب، ما انجامش را می‌بینیم ولی توجه داشته باشید که، این در حد یک تله‌پاتی است.» غافل از اینکه این همان نمود سخن خداوند است.

۱۵۹ عیسی چنین گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.» خواسته‌ی من همین است. تا کی؟ «تا انقضای عالم، تا پایان دنیا.»

۱۶۰ با توجه به اینکه این امر از نگر پژوهش‌های علمی این افراد معتبر نمی‌نمود به آن می‌خندیدند. و مردم در روزگار نوح همین رویکرد را از خود نشان می‌دادند. بله. این امر با استدلال و منطق آنها همخوانی ندارد. هرچند امر الهی در قالبی استدلالی گنجانیدنی نیست ولی باز کلام خداست. بسیار نیکو.

۱۶۱ پس شیطان به اعضا مشارکت نوح تاخت، همان ترفندی که در باغ عدن کارساز شده بود را باز به کار بست. پس هرکس باید با نیروی ایمان راهگزینی می‌کرد. سپاس! خریدنی نیست بلکه از راه ایمان به دست می‌آید. انکار کلام خدا مقدم بر باور و پذیرش یک دروغ فرقه‌ای است. آیا به رستگاری می‌اندیشید؟ رستگاری در گرو انجام این است. و در ایمان به آن امر آسمانی تنها هنگامی بر شما بسته می‌شود که به جای پیروی از کلام خدا با تکیه بر منطق و خردورزی [زمینی] فریب و دروغی شیطانی را باور کنید در حالی که به گفته‌ی کلام خدا باید از نو زاده شوید. و هنگامی که تولد تازه یافته باشید این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. این را دوست دارم. برایم دلچسب و شیرین است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۲ باید بی‌پروا به گفته‌های دیگران، کلام خدا را باور کنید. «گفته‌ی خدا چنین است. خدا چنین گفت.»

چه بسا مردم بگویند: «خوب، درباره‌ی این امر چنین و چنان می‌گویند.»

«اما این گفته‌ی خداست.»

«خوب، ما مشایخی‌ها.»

«برایم مهم نیست. این گفته‌ی خداست.»

«ما باپ...»

«برایم فرقی نمی‌کند. این گفته‌ی خداست.» ملاحظه می‌کنید؟

«ما کاتولیک مذهب هستیم.»

«خدا چنین گفت.» ملاحظه می‌کنید؟ این چنین پایداری کنید.

«خوب، شبان ما مدارج بسیاری دارد.»

«اما این گفته‌ی خداست.»

«پاپ‌های ما/ این سنت‌ها را دارند. این سنتی است که اسقف‌ها پیروی می‌کنند.»

۱۶۳ «اما این سخن خداست.» در همان‌جا پایداری کنید. این دژ و قلعه‌ی بلند شماست،

این چنین کلام خدا شما را حفظ می‌کند و چون زرهی می‌پوشاند. در آن فضا شما...

۱۶۴ زیرا که شما در کلام تعمید گرفتید. درست است. «با یک روح، همگی ما

در یک بدن تعمید گرفتیم، و آن بدن مسیح است.» درست است؟ [جماعت

می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف. ا. بله، آقا. «با یک روح، همگی ما در بدن خدا تعمید

گرفتیم.» از راه تعمید وارد خدا می‌شوید. پس خدا محافظت‌کننده‌ی شما می‌شود. کلام

خدا پناهگاه شماست. او برج مستحکم شماست. [به قول کلام] «نام پروردگار برجی

استوار است، عادلان به سوی آن می‌شتابند و از هر گزند در امان می‌مانند.» او قلعه،

زره، سپر، پای‌افزار، کلاه، تن‌پوش و قلب من است، به سخنی کل در کل من. خدا کل

در کل. خدا! چون او را در بر کرده‌ایم نسبت به دنیا مرده شده در رستخیز او رستخیز

یافته‌ایم. «دیگر من زندگی نمی‌کنم بلکه مسیح که در ما زندگی می‌کند.»

فرارسیدن آن هزاره‌ی خرم را به انتظار نشسته‌ایم،

آن دم که خداوند فرخنده از راه برسد و عروس منتظر خود را

برگیرد؛

دنیا برای آن روز رهایی ناله و فغان می‌کند،

آنگاه که نجات‌دهنده‌ی ما دگربار به زمین باز آید. (آنگاه حلیمان

وارث زمین خواهند بود.)

۱۶۵ خنوخ باید از راه ایمان انتخاب می‌کرد. هرکس به واسطه‌ی ایمانی راهی را

برمی‌گزیند، امروزه هم گریزی از انتخاب نیست چه دروغ شیطان را باور کنید چه

پذیرای سخن خدا شوید. یا این است یا آن. پس پیداست که...

۱۶۶ پیش از ادامه‌ی مبحث یک دقیقه نوح را در نظر بگیریم. خوب، می‌توانم فشارهایی

که نوح متحمل می‌شد را تصوّر کنم. او را در حالی تصوّر می‌کنم که وارد خیابان شده

[می‌گفت: «داوری در راه است.»

مردم در واکنش می‌گفتند: «از کجا می‌دانی... اصلاً چه نوع داوری است؟»

۱۶۷ «خدا این مردم گناهکار را می‌زند. پسران خدا پس از وصلت با دختران قائن به اینجا رسیده‌اند. ببینید که چه شده‌اید. به افرادی رویگردان از خدا تبدیل شده‌اید. شما نظام بزرگ و مذهبی خود را برپا کرده‌اید. به تمام این چیزها رسیده‌اید اما [آگاه باشید] که خدا زمین را خواهد زد.»

۱۶۸ مردم می‌گفتند: «دوست عزیز بینوا، او نوعی... او را به حال خود رها کنید. می‌بینید؟ او...»

۱۶۹ ولی او قول خداوند را داشت. هر چند می‌توانست گفته‌ی خود را ثابت کند ولی باز مردم نمی‌پذیرفتند. ملاحظه می‌کنید؟ او کلام خدا را داشت.

۱۷۰ چه بسا مردم آن روزگار هر روز به نوح می‌خندیدند و برای او جوک می‌ساختند. شاید کودکان به او دهن کجی می‌کردند.

۱۷۱ اما بهر حال نوح به اعلام کلام خدا ادامه داد. و همه‌ی اعضای خانواده‌اش که توبه هم کرده بودند در هر حال به ایمان خود پایبند ماندند. همه‌ی کسانی که از نوح پیروی می‌کردند، او را باور کرده بودند. درست است. باید پیش‌تر راه خود را برمی‌گزیدند، یا گفته‌ی دنیا را می‌پذیرفتند یا به گفته‌ی نبی توانای تدهین‌شده ایمان می‌آوردند.

۱۷۲ پس او گفت: «خوب دقت کنید. ای کلیسا یکی از همین روزها آن خنوخ رهسپار می‌شود. و هرگاه آن خنوخ رهسپار شده باشد برای ما بهتر است که داخل شویم. آن خنوخ دیگر در میان نخواهد بود. او برگرفته خواهد شد. پس بهتر است وارد شویم.» پس در حالی که روزها سپری می‌شد، آنها با دقت نگاه می‌کردند.

۱۷۳ پس از گذر زمانی خدا چنین گفت: «دیگر نمی‌خواهم ریشخند این مردم را تحمل کنم. دیگر توهین‌های این مردم را تحمل نمی‌کنم. پس آن [بلا] را فرو می‌فرستم. پس، تو هم جانوران را بردار. به آن بالا برو و پنج بار فریاد «هللویا» برآور و پرندگان با شنیدنش پرواز کنان خواهند آمد. و شیرها و جانوران دیگر هم همه جفت جفت خواهند آمد. فریاد برآور «جلال بر خدا» چهار یا پنج بار و آنها اینجا خواهند آمد.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۴ پس، نوح چنین آماده شد. و او... پس از ورود همه‌ی جانوران نوح هم داخل شد. و تصوّر می‌کنم که هنگام ورود به کشتی، باز بر در ایستاده برای واپسین بار چنین گفت: «این سخن خداوند است. واپسین فراخوانی!»

۱۷۵ ای برادر عزیز، امروزه ما هم همان‌جا، به سخنی بر در کشتی ایستاده‌ایم. مسیح همان در است. اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید و خواهان اندکی ژرف‌نگری بر این موضوع هستید، به کتاب مکاشفه رجوع کنید، این مسئله در فضایی میان عصر فیلاذلفیه و دوران لاژودکیه می‌گنجد. خداوند چنین گفت: «دری گشاده پیش روی شما گذاشتم ولی شما از پذیرش آن سر باز زده‌اید.» ملاحظه می‌کنید؟ ما در چنین ساعتی که مقدم بر فروپاشی است به سر می‌بریم. هر چند دری گشوده شد ولی باز مردم رغبت ندارند گوش خود را باز کنند. پس او را بیرون راندند.

۱۷۶ پس اکنون، او ایستاده بر در، اعلام می‌کند: «اینک زمان تحقق آنچه گفته‌ام نزدیک می‌شود.» درست است. او وارد کشتی شد.

۱۷۷ و هیچ می‌دانید پس از ورودش به کشتی چه شد؟ خدا در را بست. چه باشکوه! هیچ نیازی نشد کسی زحمت بستن در را بر خود هموار کند. خدا خود در را بست. فرصت تمام شده بود. به این ترتیب واپسین اقبال برای برخورداری از رستگاری از دست رفت.

۱۷۸ بنابراین، می‌توانم تصوّر کنم، بچه‌ها دست در دست هم گرداگرد آن کشتی پانصد متری حلقه زده بودند. و افراد سالخورده‌ی پیر به دور و اطراف می‌گشتند و می‌گفتند: «خوب، آن پیرمرد داخل کشتی خفه خواهد شد و خواهد مرد.» ملاحظه می‌کنید؟ با چنین الفاظ و حرکاتی به او می‌خندیدند. و چنانکه استحضار دارید، هر کس...

۱۷۹ هم اکنون سراپا گوش باشید. چه بسا به داد شما برسد. پس با دقت گوش کنید. هرگاه کلام خدا را برمی‌گیرید و از کلام خدا پیروی می‌کنید، بسیار اتفاق می‌افتد که پس از انجام هر کاری که در توانتان بوده، ایمان شما مورد آزمایش قرار می‌گیرد. اینجا جمع خودمانی است. پس می‌توانم بگویم خود من هم با این مسئله دست و پنجه نرم می‌کنم. درست است. و نمی‌دانم چکار کنم. بیداری تمام شده است. آیا توجه می‌کنید؟ پس نمی‌دانم فراخوانی بعدی کجاست. من فقط ایستاده‌ام، کمی بی‌قرارانه نگاه می‌کنم و از خود می‌پرسم که در مرحله بعدی چه پیش خواهد آمد.

۱۸۰ نوح داخل شد. او با خواست خدا هماهنگ شده بود. خدا در را پشت سر او بست اما تا هفت روز دیگر هم باران نیامد. نمی‌دانم در همهی لحظاتی که سپری می‌شد، چه فکری از ذهن نوح خطور می‌کرد؟ نوح داخل کشتی بود و در بسته شده بود. او فکر می‌کرد: «بچه‌ها، هر زمان آن را شنیدید، آن درب را می‌کشیم، دریچه‌ی بالایی را بالا می‌کشیم.» همان‌طور که می‌دانید، آنها در طبقه‌ی بالایی بودند. حیوان‌ها پایین بودند، پرندگان در طبقه‌ی بعدی ولی آنها در طبقه‌ی بالایی بودند. خورشید... «بامداد فردا، در آن دور دست‌ها ابرهای تاریک پیدا خواهد شد پس باران فرود خواهد آمد.» اما بامداد فردای آن روز باز آفتاب از افق برمی‌دمید.

۱۸۱ شاید برخی از مردم، آنانی که تا اندازه‌ای نوح را باور داشتند، به آنجا رفته و کنار کشتی ایستاده، گفته باشند: «می‌دانید چه؟ شاید حق با این پیرمرد باشد. پس بهتر است اینجا کشیک بکشیم.» همان‌جا برای آنها برجسته شد که گمانشان «اشتباهی بیش نبود.»

انبیای خدا اشتباه نمی‌کنند. سخن خدا زایل نمی‌شود.

۱۸۲ موعظه‌ام درباره‌ی راه یونس به سوی نینوا را شنیده‌اید. به زعم مردم، یونس فردی واپسگرا بود. ولی چنین نبود. یونس درست در مسیر اراده‌ی خدا گام برمی‌داشت. دقیقاً. او کلام خدا را دریافته بود و با آن حرکت می‌کرد.

۱۸۳ در چنین شرایطی نوح گفت: «ای فرزندان، همگی نزدیک شوید و نخستین ابری که در آسمان پدیدار می‌شود را خواهید دید. بامداد فردا آسمان ابری خواهد بود.» ولی بامداد آن روز باز آفتاب از افق سر می‌زد. «خوب شاید تا ساعت نُه چنین شود. ساعت نُه به آسمان نگاه خواهیم کرد. ساعت ده؟ ساعت یازده؟ ساعت دوازده؟ سه؟ چهار؟ پنج؟ شش؟ چه بد! او دیروز در را هم بست.»

۱۸۴ دسته‌ای از مردم گفتند: «خوب، می‌دانید واقعیت چیست؟ من هم با خواهر سوزی موافقم، او در آنجا در آن مکان بزرگ... در کلیسای بزرگش. این پیرمرد به راستی عقل خود را از دست داده است. می‌بینید؟ او بالا رفت، در را بست و گفت: «باران خواهد بارید.» و همان‌جا هم می‌ماند. با این توصیف، دیگر نمی‌شود ذره‌ای اعتبار برای حرفش قائل شد. مشاهده می‌کنید؟ آفتاب بسیار زیبا باز از افق سر زد و مانند همیشه آسمان را پیمود. از باران خبری نشد.» در اینجا است که ایماندارانماها، افراد ولرم که پایبند چیزی نیستند ماهیت خود را آشکار می‌کنند، صحبت از کسانی است که حاضر نیستند با توکل به خدا تا پایان راه، به بیانی تا ته خط پیش بروند! آیا متوجه منظورم می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۸۵ در موضع خود و در فضای حفاظت شده پایداری کنید. تا ته خط، هر چه پیش آید، در هر شرایطی همان‌جا بمانید.

۱۸۶ هنگامی که ابراهیم، پدر ایمان، چاقو برکشیده، موهای سر فرزند خویش را کنار زد تا گلویش را ببرد، گفت: «من اطمینان یافته‌ام که خدا می‌تواند او را از میان مردگان برخیزاند، به همین شکلی که اکنون دارم او را لمس می‌کنم.» او عزم کرده بود تا انتها از کلام خدا پیروی کند. آیا ماهیت موضوع برای شما دریافتنی است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۸۷ هر چه پیش آید، شما همان‌جا بمانید. اگر همه چیز چنین نشان می‌دهد که شما نمی‌توانید فراتر از یک بند انگشت پیش روید، همان یک بند انگشت را پیش بروید. اگر به دیوار برخورد کردید همان‌جا بایستید تا خدا راهی برای عبور از آن مهیا سازد.

۱۸۸ روز اول گذشت، روز دوم گذشت، روز سوم گذشت، چهارم، پنجم، ششم. می‌دانید، سر نوح بسیار گرم بود. می‌توانم تصوّر کنم که برخی از اعضای جماعتش گفته باشند: «پدر، فکر نمی‌کنی که ما باید بالا رفته و از پنجره بیرون برویم؟ آیا فکر نمی‌کنی که مسئله کلاً اشتباه باشد؟»

۱۸۹ او پاسخ داد: «نه، نه، نه. چه کسی خنوخ را برگرفت؟ چه کسی بود که آن درب را بست؟ چه کسی بود که همه‌ی این چیزها را در برابر چشمان ما به ظهور رسانید؟ همان شخص ما را تا اینجا رهبری کرده و در فضایی بسته جا داده، پس بیایید با او بمانیم.»

۱۹۰ کلیسا مصداق همین اصل است. خدا هم ما را از دنیا جدا کرد، ما را به دور از انظار در همین‌جا رهبری کرد و در حالی که سراسر روح‌القدس گرداگرد ماست، در ماست و چنین ما را ابزار نیکو می‌سازد، خدا ما را به خلوتگاه خویش جا داد، باشد که او

را تا پایان پیروی کنیم. درست است. زمان فراخواهد رسید. آن هنگام هم فرامی‌رسد. بگذارید تمسخرکنندگان هر چه می‌خواهند بگویند.

۱۹۱ سرانجام روز هفتم از راه رسید، در آن بامداد مردم در خیابان‌ها بودند. پدیده‌ای که هرگز در عمر خود ندیده بودند، نمایان شد. ابرها می‌آمدند، غرش مهیب تندرهای شنیده می‌شد، آذرخش آسمان را منور می‌کرد. ساعت هفت برای نخستین بار رگباری بر روی زمین باریدن گرفت. فریاد پرندگان در آن فضا را تصوّر می‌کنم. عالم طبیعت سراسر آشفته بود. آدمیان با بهت و حیرت می‌گفتند: «ابزار علمی خود را بیرون بیاورید. رادار خود را امتحان کنید. به ما بگویید. این پدیده‌ها دیگر چه هستند؟» اما کارساز نخواهد بود. «در سراسر عمر خود هرگز پدیده‌هایی نظیر این ندیده بودیم.» سپس در نیمروز، نهرها از بسترهای خود خارج شدند. بامداد روز بعد، طغیان رودخانه‌ها بود و فوران ژرفای بزرگ.

۱۹۲ کمابیش در ساعت سه یا چهار روز یکم، خیابان‌ها را یکسره آب و سیلاب فراگرفته بود. مردم پیرامون کشتی حرکت می‌کردند و در را می‌زدند. «باز کنید!»

۱۹۳ در همان حال امواج به آرامی نوح را بالا می‌بردند. اگر درست بگویم، بر اساس گزارش کتاب مقدس کشتی بیست فوت [حدود شش متر] از زمین بلند شد و چنین سوار بر خیزاب‌ها سفر خود را آغاز کرد.

۱۹۴ مردم به بلندترین قله صعود کردند و به بلندترین شاخه‌های درختان آویزان شدند. همه جا غوغا بود. و هر موجود هوازی که در کشتی نبود از بین رفت. هر موجودی که نفس می‌کشید، مرگ را چشید. چه بسا مردم از درگاه حق طلب رحمت کردند و صدای گریه‌های خود را بلند کردند ولی با توجه به اینکه آنها پیش‌تر بارها خدا را رد کرده بودند، چاره‌ای جز جاری شدن حکم الهی باقی نمانده بود. و عدالت همان حکم بود.

۱۹۵ به همان سان که پیش‌تر به حوّا گفته بود: «روزی که از آن بخورید، همان روز خواهید مرد.»

۱۹۶ اکنون می‌خواهم توجه شما را به امری جلب کنم. صحبت از چیزهایی است که دیده‌ایم. دو بار دیده‌ایم که گفتار خدا با دلایل و برهان [بشری] ناسازگاری داشت. و همین مسئله باز مشاهده می‌شود، آنچه برآمده از استدلال است در تقابل با کلام خداست. پس انتخاب با شماست.

۱۹۷ این همان چیزی است که یوشع عنوان کرد. گفت: «اکنون، آیا می‌خواهید خدایانی که پدران شما پیش از طوفان عبادت می‌کردند را برگزینید یا اینکه می‌خواهید عبادتگران خدایان اموریانی که سرزمینشان را تصرف کرده‌اید، باشید؟ آن دسته از پدران که به کلام ایمان آورده بودند، از طوفان گذر کردند. اموریان آن امر الهی را نپذیرفته بودند. پس خدا سرزمین آنها را در اختیار شما قرار داد. اگر عبادت خدا مورد پسند شما نیست، پس امروز انتخاب کنید که چه کسی را خدمت می‌کنید. اما من و اهل خانم به پروردگار وفادار خواهیم ماند.» آمین. این را دوست دارم. نبرد.

۱۹۸ دقت کنید. در همان روز که این قله در عدن فرو ریخت، آدمی از آن «برون شد». آمین. آنها برون شدند. و روزی که عهد خدا را حفظ کردند که همانا زمان هلاکت طوفان نوح باشد، آنها «داخل شدند». از عدن برون شدند. به کشتی داخل شدند. ولی در مرحله‌ی سوم، سخن از بر شدن است. برون شدن، درون شدن و بر شدن! آمین. می‌بینیم عملکرد آنها در دو نوبت پیش درخور توجه است. من می‌خواهم با خداوند بمانم. آیا شما نمی‌خواهید بمانید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] من می‌خواهم کلام خدا را حفظ کنم.

۱۹۹ عیسی گفت: «همان‌طور که در ایام نوح بود در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» خوب در برابر بد؛ روشنایی در برابر تاریکی؛ زندگی در برابر مرگ؛ کلام در برابر دانش. درست است. به زعم عده‌ای تحقیقات علمی کلام خدا را تکذیب می‌کند اما سخن خدا تکذیب‌شدنی نیست.

۲۰۰ شیطان باز شگردهای خود را به کار بست تا مردم را از پذیرش کلام خدا به همان ترتیبی که هست، منصرف کند. در اینجا سخن از شیوه‌ی نادرستی از پرستش است، منشا این شیوه شیطان است و چنانکه پیداست قائل و بلعام افرادی مذهبی بودند.

۲۰۱ قائل فردی مذهبی بود. او در کنار مذبحی حاضر می‌شود، به بیانی قربانگاهی را برپا می‌کند. و انصاف حکم می‌کند بگوییم که قائل از هابیل هم مذهبی‌تر بود. در این شکی نیست. نسبت به هابیل کارهای بیشتری برای خدا انجام داده بود ولی نکته اینجاست که هابیل از راه کلام وارد شد. این خلاصه‌ی داستان است. قائل کارهای بیشتری انجام داده بود. فرقه‌ای بزرگ تشکیل داده بود. بنای بزرگ ساخت که در حکم میراث برای دنیای مسیحی است. قائل از راه نادرستی وارد شد و به همین سبب او... آن پذیرفته نشد. مقبول نیفتاد. پس به این علت پسندیده نبود که با سخن خدا سازگاری نداشت.

۲۰۲ بلعام هم به اندازه‌ی موسی مذهبی بود. او با قربانی، بره‌ها، حیوانات پاک و تمام چیزهای دیگر، همان جنس تقرب را جست. او به درگاه همان خدا دعا می‌کرد، و قربانی را به همان خدایی تقدیم می‌کرد که موسی تقدیم می‌کرد، هر چند از راه نادرستی وارد شده بود. ملاحظه می‌کنید؟ بلعام روشی ناسازگار با کلام در پیش گرفت چنانکه در باغ عدن شد.

۲۰۳ کلام با نظریه‌ای برخاسته از مدرنیته در نمی‌آمیزد. ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌توان نظریه‌ای برخاسته از مدرنیته را در این باب عنوان کرد. اکنون پایان مبحث را با دقت گوش دهید. کلام با هیچ نظریه‌ی برخاسته از مدرنیته در آمیختنی نیست. نمی‌شود هم پیرو یک نظریه بود و هم پیرو سخن خدا. یا باید از کلام خدا پیروی کرد یا از نظریه. با این توصیف به کدام یکی از آنها ایمان خواهید داشت؟

۲۰۴ چنانچه طبق آموزه‌ی کتاب مقدس، تعمید باید «به نام عیسی مسیح» انجام شود ولی کلیسا بگوید که این امر با ذکر عناوین «پدر، پسر و روح القدس» صورت می‌گیرد، شما کدام را باور و قبول خواهید کرد؟ چنانچه عیسی گفته باشد: «باید از نو زاده شوید.»

ولی کلیسا در همین باب بگوید: «بیا عضو شو.» حال به کدام ایمان خواهید داشت؟ اگر عیسی گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.» ولی کلیسا می گوید: «شما فقط عضو خوبی باشید.» به که ایمان خواهید داشت؟ چنانچه عیسی باز گفته باشد: «کارهایی که من انجام می کنم شما نیز انجام خواهید داد.» و کلیسا می گوید: «معجزات به روزگار پیشین مربوط می شود.» به که ایمان خواهید داشت؟

۲۰۵ می دانید منظورم چیست؟ می توانم یک ساعت تمام همین جا با ارائه ی فهرستی از مسائل و موارد گوناگون، خاطر نشان سازم که با به کارگیری نظریه، نظامی برپا شد که هدف آن صرفاً بی اثر کردن کلام خداست.

پس ای پیروان مسیح، جا دارد پشت [دیوار] کلام خدا بایستید. بله، آقا.

۲۰۶ آنها می کوشند روش نادرست و ناسالم زندگی را با سخن خدا درآمیزند. امروزه به زنانی که پوشش ناشایست دارند فضا داده می شود. مردانی که سیگار می کشند و اهل مشروب هستند و یا هر کار دیگری انجام می دهند را به کارگیری می کنیم و آنها با وجود این مسائل، صاحب جایگاه شماسی و حتی کشیشی در کلیسا می شوند. زنان با هر طرز پوشش به کلیسا راه داده و آنها را در کلیسا خواهران خود می خوانیم. مبدا بکوشید تا با این روش به آسمان راه پیدا کنید. امر الهی با نظریه پردازی مدرن آمیخته نمی شود.

۲۰۷ بنابراین، امروزه به زعمی دو گروه اعتراف کننده هست. اکنون با دقت به انتهای مبحث گوش کنید. دو گروه بر اساس اعتراف ایمان خود، خویشتن را عروس مسیح می خوانند. درست است. و به گفته ی کتاب مقدس هم دو گروه پیدا خواهد شد. درست است. باکره ی دانا و باکره ی نادان. درست است؟ [جماعت می گویند: «آمین.»] گروه تألیف. [پس دو گروه وجود دارد.

۲۰۸ ادعایی که از کلیسا شنیده می شود، چنین است: «ما کلیسا هستیم.» آنها رفته و کارهای بزرگ بشارتی انجام می دهند، مردم را به کلیسا می آورند. با این حال زنان باز شیوه ی زندگی گذشته ی خود را دنبال می کنند. مردان هم طبق روش گذشته ی خود زندگی می کنند.

۲۰۹ آنها حاضر نیستند به هیچ روی آموزه ی خود را تغییر دهند. اعتقادنامه ای منتسب به رسولان و بعضی از دعاها و همه ی این کاتشیسیم ها را پس از نگارش و تنظیم مرجع ساختند و متدیست ها، باپتیست ها، مشایخی ها، کاتولیک ها و همه ی گروه های دیگر تمام آنها را قرائت می کنند. آنها کاتشیسیم را می پذیرند زیرا رجال مذهبی بر درستی آن صحه گذاشته اند. چه بسا انسان فرهیخته ای بوده باشد، چه بسا حق داشته باشد ولی اظهار نظر در این خصوص در صلاحیتش نیست.

۲۱۰ زیرا مرجع مدّ نظر خدا کتاب مقدس است. کتاب مقدس همان سخن نگاشته شده ی خداست. «و هر کس چیزی به آن اضافه کند یا چیزی از آن بکاهد (نصیبش) از دفتر حیات گرفته خواهد شد.» پس اجازه ی این کار را ندارید.



۲۱۱ پس دو گروه اعتراف کننده هستند. یکی ادعا می کند: «خوب، کلیسا ما هستیم.» دیگری هم می گوید: «کلیسا ما هستیم.» بسیار خوب.

۲۱۲ [باکره های] دانا و نادان، هر دو دعوت شده اند. اما توجه کرده اید؟ هر دو ظرفی داشتند. درست است. هر دو ظرفی در دست داشتند.

۲۱۳ به تنهایی حریف شیطان نمی شویم. این را می دانیم. می دانیم که هیچ آدمیزادی به تنهایی حریف شیطان نمی شود. هرگز سعی نکنید با سلاح خرد خویش با او دست و پنجه نرم کنید یا با تکیه به هوش خود دست برتری پیدا کنید. حریفش نخواهید نشد.

۲۱۴ عیسی این را می دانست، از این رو او مکانی حفاظت شده جهت کلیسا نازل کرد تا شیطان با توسل به حکمت خویش بر کلیسا چیره نشود. در همین راستا روح القدس را برای آنها فرستاد. و کلیسا ادعای زرنگی نمی کند. [اعضای] کلیسا تنها به ایمان خود معترفند.

۲۱۵ واعظان کلیسا، به هیچ روی مدرک دکترای ال.ال، کیوال، اس.تی.دی خود و چیزهایی از این دست را به رخ شما نمی کشند. در هنگام دستگذاری توسط یک موسسه، آیین های پر زرق و برق برگزار نمی کنند. می دانید، همیشه عادت داشتم سرودی کوتاه می خواندم:

شاید آنها دانش آموخته و یا مشهور نباشند،  
لیک آنها همگی پنطیکاست خود را دریافت کرده و به نام عیسی  
تعمید یافته اند؛

و همه جا اعلام می کنند که قدرتش هنوز همان است،  
بسی خوشحالم که می توانم بگویم که یکی از آنها هستم.

۲۱۶ بله، آقا. بله. آنها این چیزهای پر زرق و برق را ندارند. ادعا نمی کنند همه چیزدان هستند. تنها اذعان می کنند که به امری شگرف ایمان دارند.

۲۱۷ عیسی روح القدس را فرستاد، به بیانی او خودش حاضر شد. گفت: «بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند اما شما مرا خواهید دید زیرا در شما خواهم بود، تا انقضای عالم با شما خواهم بود حتی در شما خواهم بود.»

۲۱۸ اکنون، اکنون، اکنون دقت کنید. عیسی با آگاهی نسبت به امور، روح القدس را به جهت تصدیق کلام فرستاد. چه زیبا! متوجه اصل مطلب شدید؟ [جماعت می گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] ملاحظه می کنید؟ باشد به کسانی که پشت [دیوار] کلام خدا پناه گرفته اند «تصدیق کند که او در فضای کلام حاضر می شود.» توجه می کنید؟

۲۱۹ افراد بیرون را به حال خود رها کنید. آنها این ترتیب را به باد تمسخر خواهند گرفت. می گویند: «آنها دیوانه هستند.»

۲۲۰ اما عیسی روح القدس را فرستاد که خود اوست تا برای افرادی چون اهل خانه ی ابراهیم که پشت کلام ماوا گرفته اند، کلام را تأیید کند، تا نشان دهد که همچنان سخن خود اوست. پس چنانکه پیداست شما در همان جایگاه درست هستید! بسیار خوب!

۲۲۱ آتش در حکم تأییدی بر روشنایی ساطع شده از کلام است. آنها پُر خواهند کرد... باکراهی خردمند، باکراهی دانا در چراغدان خود روغن داشت. او چراغ خود را آماده کرده، برافروخت. این کار به چه معناست؟ پس... خدا خود کلام است. روغن [نمادی] از روح القدس است. و آتش همان روشنایی انجیل بر روی آن روغن است. سخن خدا چنین است. دقت می‌کنید؟ این همان چراغدان است. خوب است. روغن در ظروف است. و آتش آن را می‌سوزاند، نشان‌دهنده‌ی این است که آن امر مقدس به واقع آنچه در کلام عنوان شده را باز می‌تاباند. ملاحظه می‌کنید؟ بازتابی از آنچه در کلام عنوان شده است. پس انجام آن کار از دست باکراهی دانا برمی‌آید.

۲۲۲ اما باکراهی دیگر، منظور همان باکراهی نادان که بیرون مانده بود دیگر روغنی نداشت، و آنها فراتر از کلیسا و مجموعه‌ی فرقه‌ای خویش، توان انعکاس چیزی را ندارند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۳ چه بسا بگویید: «درباره‌ی کلام، آیا به راستی می‌گویید که کلام و سخن همان روح است؟» بله چنین است، آقا.

۲۲۴ خدا گفت: «کلام، روح است.» درست است. عروس راستین از راه کلام به آن وحدت و انسجام می‌رسد. حال به یاد داشته باشید اگر او جزئی از مسیح است باید خود سخن مسیح باشد. شرط سخن مسیح شدن همان درون شدن در مسیح از راه تعمید است. و هنگامی که به راستی در مسیح هستید، مسیح را می‌پذیرید و مسیح خود کلام است.

آمین.

آمین، آمین.

آیا به کلام ایمان دارید؟

۲۲۵ [برادر برانهام و جماعت در پاسخ سرودی می‌خوانند- گروه تألیف.] «آمین.»

او را دوست دارید؟ «آمین.»

او را خدمت می‌کنید؟ «آمین. آمین. آمین.»

او نور جهان است. درست است. «آمین.»

او شادی قلب ما است. «آمین.»

او قدرت زندگی ما است. «آمین. آمین. آمین.»

۲۲۶ عروس باید یکپارچه و منسجم شود، سخن از یکپارچگی و وحدتی است که به برکت کلام به دست می‌آید. «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند.» و این همان آواز اوست که در قالب سخن چاپ شده به دست ما رسیده است. بسیار خوب. به برکت آن یکی شدن و یکپارچگی که از راه کلام به دست آمد، عروس خود را آماده می‌کند و نه با تکرار اعتقادنامه‌ها.

۲۲۷ همانند استر؛ هنگامی که استر برای حاضر شدن به درگاه پادشاه انتخاب شد، خود را با انواع و اقسام چیزها نیازاست بلکه خود را با روحی دلنشین و صلح‌جو آراست.

این همان چیزی است که عروس خود را با آن آراسته می‌کند، و تمام ثمرات روح در پس آن به بار می‌آید.

۲۲۸ عروس چه چیزی در اختیار دارد؟ آنها در فضای مشارکتی که کلام فراهم می‌کند، گرد هم می‌آیند. «آمین.» مشارکت کلام، درست است. مشارکت، با هم قرار گرفتن در مکان‌های آسمانی در عیسی مسیح، امشب: یک رأی، یک مکان، یک روح، یک فکر، یک امید، یک خدا، یک هدف. «آمین.» ملاحظه می‌کنید؟ بر هر سخن برآمده از کتاب مقدس «آمین» می‌گوییم.

«عیسی مسیح دیروز و تا ابد همان است.»

«آمین.»

«توبه کنید و در نام عیسی مسیح تعمید گیرید.»

۲۲۹ «آمین.» می‌بینید، همه چیز «آمین، آمین، آمین» است. چنانکه برمی‌آید تا پایان خط در همان فضای مشارکتی پیش می‌رود.

۲۳۰ «ثمرات روح.» چه چیزی به [عروس] تعلق گرفته است؟ ثمرات روح کدام هستند؟ عروس از اینکه می‌داند که او به زودی می‌آید، زنده‌دل می‌شود. «آمین و آمین، آمین.» بله.

۲۳۱ دل آسودگی. چرا؟ دل آسودگی. دل آسودگی. می‌دانید چه؟ هر چه پیش آید، کشتی با آب‌های خروشان این سو و آن سو رانده شود، طوفان‌ها برپا شود، رعد و برق بزند، تندر غرش کند به سخنی هر چه روی دهد، خللی وارد نخواهد شد. چه بسا بمب‌های اتمی از آسمان بیارد. چه بسا در صخره‌ها، پناهگاه‌های سنگی یا پناهگاه‌های زده‌وایی یا هر چه در این زمینه تصوّرپذیر است، بمب بسازید ولی عروس، عروس باز خواهد گفت: «آمین. آمین. آمین.»

۲۳۲ چرا؟ زیرا محافظت شده است. در چه؟ در چه فضای حفاظتی؟ در فضای حفاظتی کلام، کلام (چه؟) تن گرفت و در میان ما ساکن شد و شاهدیم که او میان ما و در جمع ما حرکت کرد. دقت می‌کنید؟ او هم اینک حاضر است. پس ما را چه باک؟ «آمین.» پس بگذارید نبرد ادامه یابد.

جانم در آن استراحت‌گاه آسمانی لنگر انداخته،

تا دیگر در آب‌های خروشان دریانوردی نکنم؛

شاید طوفان‌های سهمگین و تندبادهای سرکش سر برآورند،

اما من در عیسی مأوا گرفته‌ام.

۲۳۳ چگونه با وجود انکار کلام عیسی باز مدعی می‌شوید که در او هستید؟ پس جایی کار می‌لنگد. عیسی همواره به سخن خویش «آمین» می‌گوید. این را می‌دانید. حقیقت است. خیلی خوب.

۲۳۴ هدف از گردهمایی ما همان مشارکت است. یکی از ثمرات روح شادی است. دل‌آسودگی. و همچنین باور کردن و پذیرفتن سخن خداست. صلح و آسودگی؛

شادی و خرمی، ایمان و پذیرش، تحمل و بردباری؛ صبر و شکیبایی و همچنین نیکویی و احسان.

۲۳۵ ایمان، چه نوع ایمان و باوری؟ در این نبرد چگونه می‌توانید ایمان را ابزار جنگ سازید؟ آیا قصد دارید ایمان خود را در نظریه، استدلال یا چنین چیزهایی به کار برید؟ «آیا شرکت افراد بسیاری در جلسات این کلیسا خود دلیل موجه نیست؟ مگر این کلیسای بزرگی نیست؟» نه، آقا، این‌طور نیست. اگر کلیسایی واژه واژه‌ی کتاب مقدس را اعلام نکند و به هر سخن برآمده از کتاب مقدس «آمین» نگوید، به هر نشانه و شگفتی عنوان‌شده در کتاب مقدس اعتقاد نداشته باشد و آنها در آن کلیسا نمود نیابند، من بدون در نظر گرفتن کوچکی یا بزرگی آن کلیسا، آنها را ترک خواهم کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۶ سخن از ایمان، مهربانی، شادی، صلح و ایمان به کلام است. پس اگر شیطان شمشیر برکشد، ما را هیچ باکی نیست. ما لنگر انداخته‌ایم. آمین. ما هیچ ادعای بزرگی نمی‌کنیم. از نگاه دنیا اشخاصی فرهیخته نیستیم. ما افرادی بی‌ادعا و رعیتی بیش نیستیم. به دارایی دنیا دلخوش نمی‌کنیم.

۲۳۷ امشب، ای دوست من، به اعلام انجیل پرداخته‌ام... هم اکنون دیروقت است پس با این ملاحظه، امشب همین‌جا به صحبت خود خاتمه می‌دهم. از حدود سی سال یا سی و یک سال پیش موعظه کردن را شروع کرده‌ام. بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۳۱، جایی همین اطراف موعظه‌ی انجیل را آغاز کردم. همان پیغام را اعلام کردم و هیچ‌گاه آن را تغییر ندادم زیرا حقیقت محض است. تنها در آن پایداری می‌کنم.

۲۳۸ اکنون امشب مردی میانسال هستم، پنجاه و سه سال دارم و دیگر پدربزرگ شدم. خدا را بیش از پیش دوست دارم زیرا او را در آزمایش‌ها و جنگ‌ها ملاقات کرده‌ام. و وقتی می‌بینم به جایی رسیده‌ام که وسوسه‌ها بسیار قوی هستند، آنگاه آنچه نوح در کشتی گفت را می‌گویم: «چنین خواهد بود.»

حالا، بنگر. رحمت خداست! خدا، چه...

۲۳۹ «چنین خواهد بود.» پس همان‌جا پایداری کنید. «چنین خواهد شد.» آفتاب همچنان پیش می‌رود. «چنین خواهد بود.»  
«برادر برانهام از کجا این را می‌دانید؟»

۲۴۰ «گفته‌ی خداست. پس چنین خواهد شد. باید این‌طور بشود. گفته‌ی خداست.» بنابراین، جانم در آن استراحت‌گاه آسمانی، در آن بندر دیار دل‌آسودگی لنگر انداخته است. در عیسی ما‌وا گرفته‌ام. هر چه پیش آید، بیایید چنین پیش بتازیم.  
اکنون بیایید سرهای خود برای سپاس از او خم کنیم.

۲۴۱ آیا امشب اینجا کسی هست که او را نشناخته و این چنین لنگر نیانداخته باشد؟ چه بسا هیچ‌گاه برای کلام خدا چنین موضعی اختیار نکرده باشید و بخواهید بگویید: «برادر برانهام، می‌خواهم دست خود را بلند کرده و بگویم: «در دعا مرا به یاد داشته باش.» هرگز چنین موضعی اتخاذ نکرده‌ام ولی صرف‌نظر از آنچه پیش خواهد آمد، به خدا

اعتماد خواهیم کرد. سخن او را خواهیم پذیرفت و بی‌پروا به گفتار و رفتار دیگران سخن خدا را باور خواهیم کرد. برادر برانهام می‌خواهم برایم دعا کنید. به باورم نبرد در جریان است ولی من در این خصوص موضع خود را گرفته‌ام... تا کنون هیچ‌گاه موضع‌گیری نکرده بودم. می‌خواهم با خدا و با کلامش همسو شوم.»

۲۴۲ چند نفر پیش‌تر ضمن موضع‌گیری پشت کلام خداوند ایستاده‌اند؟ دست خود را بلند کرده بگویید: «از انجامش بسیار سپاسگزارم.» خدا به شما برکت دهد. صد در صد. جلال بر خدا، بچه‌های کوچک هم داستان خود را بالا برده‌اند. چه باشکوه، چه پُر جلال!

۲۴۳ چه زیبا می‌شود لمسش کرد! سخن از جای‌های آسمانی در مسیح عیسی، در فضای حفاظتی کلام خداست. هم اینک به برکت حضور، در حریم حفاظتی کلام قرار گرفته‌ایم روح [خدا] باز به ما گواهی می‌دهد و اثبات می‌کند و همان کارهایی که آنها در روزگار نخستین انجام می‌دادند را [باز انجام می‌دهیم]: سخن از همان انجیل است، همان نشانه‌ها، همان شگفتی‌ها، همان خدا، همان کلام و به واقع همان امور رخ می‌دهد.

۲۴۴ مردم به پا می‌خیزند و با فرود آمدن روح، افراد برخوردار از عطای نبوت، نبوت می‌کنند. یکی بلند می‌شود و روح بر عزیزان فرود می‌آید باشد که به زبان‌ها سخن بگویند. پس از سخن گفتن به زبان‌ها خاموش می‌شوند و فرد دیگری آنچه به زبان‌ها گفته شده را برمی‌گرداند و آنچه بیان شده به وقوع می‌پیوندد. چه زیباست!

۲۴۵ نمود نیروهای شگرفی که روح‌القدس به ما بخشیده است را می‌بینیم. همان روح‌القدس با تبدیل زندگیمان، ما را به گسست با روش زندگی گناه‌آلود سوق می‌دهد و ما را در عیسی مسیح از نو می‌آفریند. چگونه خداوند را سپاس گوئیم!

۲۴۶ ای پدر آسمانی، امشب این گردهمایی با گروهی از فرزندان که همین‌جا در کلارکزیویل زندگی می‌کنند چه به دل نشست! ملاحظه‌ی پیشرفت این کلیسا مایه‌ی خرسندی است، از دیدن شبان و از اینکه هیچ فرد بی‌ایمان میان جماعت پیدا نمی‌شود و همه در آن پناهگاه اعظم مأمّن گرفته‌اند، خشنود شدم. ای پدر، چگونه می‌توانم بابت این امور شکرگزاری تو را به جا آورم!

۲۴۷ داستان آن بزکوهی کوچک به ذهنم رسید. آن بزکوهی روزی از پناهگاه خود بیرون آمده بود و دسته‌ای از سگ‌ها دنبالش می‌کردند. بزکوهی هم با همه‌ی توان خود می‌دوید. و همین که به حصار پناهگاه نزدیک شد، از روی آن پرید و از این بابت از شادی در پوست خود نمی‌گنجید. آنگاه نفس نفس زنان برگشته به آن سگ‌ها نگاه کرد چرا که می‌دانست در امنیت است. سگ‌ها نمی‌توانستند از روی حصار بالا بروند، توانایی انجام این کار را نداشتند. اگر آنها حصار را لمس می‌کردند شوک الکتریکی آنها را به عقب پرتاب می‌کرد.

۲۴۸ خداوندا، این حکایت ماست. هرگاه در پس حصار کلام خدا ماؤا گرفته‌ایم، آن نیروی الکتریکی روح‌القدس، دشمن ما را به عقب می‌راند. [تعقیب‌کننده‌ی ما] نمی‌تواند

از روی آن حصار الهی ببرد، در توانش نیست. ای پدر، پروردگارا از اینکه ما را به گونه‌ای آفریدی که با چنین پرشی در عیسی مسیح مأوا بگیریم، سپاسگزاریم. پروردگارا، از بودن در آن فضای همیشه امن بسیار شادمانیم.

۲۴۹ اکنون دعای ما این است که این کلیسای کوچک، شبانش و عزیزان را برکت دهی. امشب حاضران در اینجا را مبارک فرما. تمنا اینکه همه‌ی خادمان را برکت دهی.

۲۵۰ برای برادر گرانقدر و بزرگوار خود برادر نویل دعا می‌کنیم. و چنانکه بیداست، دیروز شیطان کوشید به واسطه‌ی برخورد با آن خودرو، او را از صحنه خارج کند. شیطان کوشید گزند و وارد کند اما تو در صحنه حضور داشتی. خدایا، روزی او [شیطان] سعی کرد از طریق شلیک آن تنفگ مرا از پای درآورد اما تو در صحنه حاضر بودی. سعی کرد به واسطه‌ی تصادف با یک تیر برادر ویلارد کراس را بکشد اما تو در صحنه حضور داشتی. شناخت تو مایه‌ی نیکبختی است. همان‌طور که شاعر گفت:

اعتماد به عیسی چه شیرین است،

ایمان به او از راه کلامش،

آرامی یافتن در وعده‌اش،

و دانستن اینکه «این قول خداوند است.»

۲۵۱ تو را بسیار سپاس می‌گویم! جان‌های ما را مبارک فرما. گناهان ما را ببخش. خداوندا، بیماری‌هایی که در میان ما هستند را شفا ده. می‌دانیم که این جسم فانی ما ضعیف است و متأثر از بیماری، دعا می‌کنیم تا ما را در سلامتی حفظ کنی تا به انجیل موعظه کنیم. اگر تا آمدن عیسی دیری بپاید، سال‌هایی خرم به ما عنایت فرما.

۲۵۲ فیض عنایت فرما تا ما همه برای ربودگی آماده شویم، همه در آن کشتی امن، در عیسی مسیح جا بگیریم. باشد که به برکت تعمیم در یک روح به طبقه‌ی بالایی کشتی، در آن جای برین و فرین راه پیدا کرده و روشنایی انجیل که در درون می‌درخشد را دیده و چنین به هر سخن خدایی «آمین» بگوییم. خداوندا این را عطا کن. آنها را برکت ده و نگهدارشان باش. خداوندا می‌طلبم چون جواهری بر روی تاجت باشند، به نام عیسی، آمین.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۲۵۳ اکنون، همان‌طور که می‌دانیم گاهی اوقات کلام برنده است اما آن را ارج می‌نهیم. در عبرانیان ۴ آمده است که: «کلام خدا»، «برنده‌تر از یک شمشیر دولبه است.» همه چیز را می‌برد، دولبه بوده و با یک ضرب رفت و برگشت می‌برد. «و همچنین به قدری مقتدر، زنده و برنده است که حتی وارد مغز استخوان شده و ممیز افکار و نیت قلب است.» راستی آن چیست؟ سخن خداست! کلام خدا! ملاحظه می‌کنید؟ و حال پس از ارائه‌ی این پیغام تند و بران... آیا سخن خدا به دلتان نشست است؟ [جماعت

می گویند: «آمین.» - گروه تألیف. [بله، آقا. نبرد! از اینکه امشب در فضای حفاظتی الهی هستی، خوشحال هستید؟] «آمین.» چنین کلیسا در ایمان و نیرو و امید رشد می کند. چه زیباست!

روی مسیح، آن صخره‌ی مستحکم می ایستم؛  
تمام زمین‌های دیگر شن روان است.

۲۵۴ بیایید اکنون برای دو تا سه دقیقه تنها خدا را بپرستیم، چنین خواهید کرد؟ بیایید فقط چشمان خود را بسته و دستان خود را بالا بریم.

۲۵۵ خواهر عزیز، لطفاً آکورد دوستش دارم را بگیرید. آن را شروع می کنید؟ من شروع می کنم.

دوستش می دارم،

اکنون خود را فراموش کنید. پرستش!

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته  
و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۲۵۶ حالا بیایید به یکدیگر نگاه کرده و دست دهید. بگویید:

دوستش می دارم، دوستش می دارم  
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته  
و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۲۵۷ جلجتا در حکم چه بود؟ در حکم قادش-برنیا او بود. او چه کرد؟ او همان جا برآمد و گفت: «آدمی پس از مرگ هم زنده می شود. این را به شما اثبات می کنم.» پس به قادش-برنیا برآمده همان جا حکم ما را بر خود گرفت. بله، جلجتا! به خاطر گناهان ما مُرد و از رودخانه‌ی مرگ گذشت. در روز سوم بازآمد. آن سنگ از تپه فروغلتید و او زنده بیرون آمد.

عده‌ای گفتند: «او یک روح است.»

۲۵۸ گفت: «مرا لمس کنید. مگر یک روح می تواند چون من گوشت و استخوان داشته باشد؟» باز گفت: «آیا خوردنی دارید؟»

۲۵۹ گفتند: «اینجا مقداری نان عسلی هست و چند ماهی.»

۲۶۰ فرمود: «می توانیم از آنها تناول کنیم.» پس غذا را برداشتند و خوردند. باز گفت: «می بینید، روح نمی تواند چون من غذا بخورد.» سپس گفت: «پس به اورشلیم رفته از همان جا انجیل را اعلام کنید. نوبرهای... رستاخیزتان را به شما بازمی فرستم زیرا من شما را از فضای بی ایمانی نسبت به کلام برکشیده، از شما افراد باورمند به سخن خدا خواهم ساخت و چنین به واقع ایماندار خواهید بود. و شما در جایگاهی

برتر از هر گناه و بی‌ایمانی قرار خواهید گرفت. و بدین ترتیب دسته‌ای در پاس یکم به خواب می‌روند و چنین در پاس دوم...»

۲۶۱ شایان یادآوری آن است که آنها... در پاس هفتم، آیا آن را به یاد دارید؟ گاه هفتم همان هنگام بازگشت اوست. [در زمان مسیح از غروب تا طلوع خورشید را به چهار یا هفت بخش تقسیم می‌کردند- گروه تألیف.] منظور از پاس هفتم چیست؟ پیغام فرشته‌ی هفتم. پاس یکم، آنها خوابیدند، ساعت دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم؛ در تمام اعصار، طیاطیرا و تمام اعصار دیگر تا عصر و ساعت لائودکیه. اما در پاس هفتم، آوازی طنین‌انداز شد که می‌گفت: «اینک داماد می‌آید، به پیشوازش بشتابید.» و چه شد؟ آنها از خواب بیدار شده چراغ‌های خویش را آماده کردند...

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم  
زیرا...

۲۶۲ آیا به انتها رسیده‌اید؟ [برادر برانهام با شخصی درباره‌ی ضبط نوار صحبت می‌کند- گروه تألیف.]

... اوست که ابتدا...

۲۶۳ [کسی به برادر برانهام می‌گوید: «به آن اندازه هنوز نوار دارم.»- گروه تألیف.] «و...» می‌توانید آن را ضبط کنید؟ باز این قدر دارید؟ آن اندازه نوار در اختیار دارید؟ تمام کرده‌اید؟ نوار کمابیش به انتها رسیده است؟ امکانش را دارید؟

بر درختی در جلجتا.

۲۶۴ به به! خواهر روت، نمی‌خواستم آهنگ را قطع کنم، با خود می‌اندیشیدم، می‌خواستم اجرای این سرودها چنین زیبا ادامه پیدا کند. می‌دانید می‌خواستم آنها ضبط شوند. می‌خواستم همان‌طور که سرودها را می‌خواندیم، ضبط شوند. شما آن را دوست ندارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»- گروه تألیف.] می‌دانید، سرودهای کهن پنطیکاستی بسیار به دل من می‌نشینند.

۲۶۵ همیشه گفته‌ام: «از شنیدن صدای افراد بسیار آموزش دیده بیزارم، آنها [با گفتن] «ها-ا-ا-ا-ا» تا حدی نفس خود را نگه می‌دارند که صورتشان کبود می‌شود.» و آنها... این قبیل افراد به واقع آواز نمی‌خوانند. تنها سر و صدا می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۶ می‌دانید آن سرودهای کهن دلنشین که از دل آدمی برخیزد را دوست دارم، چون، چون «آمین، آمین، آمین.» شما چطور؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»- گروه تألیف.] این را دوست دارم.

ایمان به پدر، ایمان به پسر،  
ایمان به روح‌القدس، این سه یک هستند؛  
شیاطین می‌لرزند و گناهکاران بیدار می‌شوند،  
ایمان به یهوه همه چیز را به لرزه درمی‌آورد.



۲۶۷ آمین. چنین حکومت شیطانی در هم می‌شکند و فرو می‌افکند. عبارت انفجاری «این قول خداوند است.» را بلند کنید. این سخن اتمی الهی به آن سو پرتاب می‌شود و حکومت شیطانی را برمی‌اندازد. آمین. پس «به پیش ای سربازان مسیحی، پیش به سوی نبرد.» درست است. درست است.

۲۶۸ بیایید باز همین‌جا با صدایی رسا، چشمانی بسته و دستانی برافراشته، سرود دوستش دارم را بلند کنیم. خواهر عزیز، بفرمایید. بفرمایید.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم  
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته  
و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۲۶۹ ای پدر آسمانی، اکنون خود-خویشتن را به دستان تو می‌سپاریم. با ما آنگونه که اراده کرده‌ای، عمل کن. پروردگارا، اطمینان داریم که چه در محل خود، چه در فضاهایی که در آن هدایت می‌شویم ما را به کار خواهی گرفت تا روشنایی را به مردم ارمغان کنیم. و خدایا، اکنون نگاه محافظت‌گر تو بر ما باشد و تا هنگامی که برای پیشکش بافه‌های گرانبها باز با هم دیدار تازه کنیم، نگهدار ما باش. در نام عیسی می‌طلبیم. آمین

۲۷۰ اکنون، امشب از حضور شما در این مشارکت برادرانه مستفیض شدم. منبر را به شبان عزیز شما، برادر جونی می‌سپارم.

برادر جونی، بفرمایید.



نبرد میان خدا و شیطان FRS62-0531  
(The Conflict Between God And Satan)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر پنج‌شنبه ۳۱ مه ۱۹۶۲ در کلیسای فیث اسمبلی در کلارکزویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2020 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS  
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.  
[www.branham.org](http://www.branham.org)